

بیادبود اولین سال صعود مبارک ولی عزیز امرالله حضرت شوقی ربّانی

ارواحنا لتربته الفدا

کتاب اقلیم نور

را تقدیم بجامعه بهائی مینماید (شهرالبهاء ۱۱۵ بدیع = فروردین ماه ۱۳۳۷ شمسی)

محمد علی ملک خسروی نوری

علت نگارش این کتاب و شرح تصدیق بامر مبارک

بنده نگارنده محمد علی ملک خسروی نوری تولدم در سال ۱۲۸۱ شمسی در طهران ولی تولد ثانویم در شهر سنندج کردستان بسال ۱۳۰۶ شمسی بوده که در آن سال بشرف ایمان فائز گشتم - اجداد این بنده همگی نوری الاصل و مسقط الرأس آنها قریه (نُج) از محال میانرود علیای نور (جوار قریه مقدسه تاکر) بوده که از زمان قدیم تاکنون اهالی این دو قریه یعنی نُج و تاکر قرابتی با هم داشته و دارند و همچنین علاقه بیلاقی و قشلاقی آنها وصل بهم و همیشه با یکدیگر در تماس نزدیک بوده و هستند تصدیق بنده وسیله کتاب کواکب الدریه و بکمک پدران روحانی مرحوم میرزا عنایت الله خان مهاجرین که خداوند درجاتش را عالی و در زمره اولیا الله محسوب و محشورش دارد و میرزا الله قلی سُبْحانی سنگسری بوده است که الحق این

دو نفس بزرگوار حق بزرگی بگردن این بنده داشته و امیدوارم که

جزای این عمل مبرور را از آستان الهی اخذ فرمایند

چیزیکه بیشتر بنده را بنوشتن این کتاب و ادار نمود :

۱ - اغلاط و اشتباهاتی است که مؤلف کتاب کواکب الدریه در صفحات ۲۵۳

الی ۲۵۶ جلد اول و صفحه ۴ جلد دوم نموده

۲ - مؤلف مزبور در صفحه ۳۵۳ زاد و بوم اجدادی جمال مبارک را قریه

نور نوشته است و بعضی از احباء نیز شهر نور میدانند در صورتیکه هیچ قریه و یا شهری بنام نور وجود نداشته بلکه چنانچه بعداً اشاره خواهد شد نور يك بخش بسیار بزرگی است از شمال منطقه افچه الی دریای مازندران

۳ - در بعضی تواریخ نیز جزئی اشتباهاتی در خصوص منسوبین مبارک دیده شده که مرا وادار بنوشتن این کتاب و توضیح مختصری راجع بوضع جغرافیائی

ص ۵

و تاریخ امر در نور و نسب نامه مبارک نمود - البته خوانندگان گرام

تصور نخواهند نمود که غرض ازنوشتن این کتاب منظور تاریخ امر است

بلکه علت نگارش آن فقط شناساندن نور و معرفی بستگان

مبارک ( اعم از مؤمن و مخالف ) بجامعه امر میباشد امید است که

احبای الهی چنانچه در نوشتن عبارات نقصی مشاهده کنند خورده نگرفته

فقط باصل مطلب توجه و دقت بیشتری فرمایند - بطوریکه بعداً ملاحظه میشود

چون منطقه نور در الواح مبارکه بنام اقلیم نور موسوم گشته لذا بی مناسبت نیست

که این کتاب نیز بنام اقلیم نور نامیده شود - استدعا دارد

قبل از قرائت از لحاظ آشنائی بوضع نور ابتدا بنقشه ضمیمه و سپس بوضعیت

جغرافیائی آن توجه بیشتری مبذول فرمایند .

شهرالبهاء ۱۱۵ بدیع = فروردین ۱۳۳۷ شمسی محمد علی ملک خسروی نوری

ص و

کتب و مدارکی که از آن استفاده شده است

کتب

لوح ابن ذئب - اشراقات - اقتدارات - خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء

بدايع الآثار ( سفرنامه مبارك حضرت عبدالبهاء ) - تاريخ نبيل - ظهور الحق  
بخش ۳ تأليف مرحوم فاضل مازندرانی - رحيق مختوم - رساله ايام تسعه  
مائده آسمانی - تذكرة الوفا .

سایر مدارك

شجره نامه مبارکه ( تنظيمی مرحوم ميرزا فضل الله نظام الممالك تاکری )  
شجره نامه مبارکه ( تنظيمی هيكل اطهر حضرت ولی امرالله در کتاب عالم بهائی  
جلد ۵ ) قبله ازدواج حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی ( که عکس آن در  
کتاب عالم بهائی جلد ۵ میباشد ) روزنامه وقایع اتفاقیه و بعضی اسناد

ص ز

دیگر ( از آرشیو لجنه ملی اماکن متبرکه ) - یادداشت‌های مرحوم نظام الممالك  
تاکری و الواح آن مرحوم در تاکر - دفتر انساب خانوادگی طایفه بهزادی  
( مادری این نگرانده ) - مناجات و الواح عکسی ( استنساخ مرحوم  
محب السلطان ) - ثبت اسناد و املاک نور - الواح مبارکه حضرت  
عبدالبهاء بیانات شفاهی هيكل مبارك - بعضی اسناد و مدارکی که  
شخصاً دارم .

ص ۱

آمد مسیح از آسمان . در حلقه بیچارگان بهر شفای عاشقان . استاد و دانا آمده  
ای نور. نور از نور تو . وی شور. شور از شور تو جانها همه مزدور تو. تو جان  
جانها آمده

( از دیوان شمس تبریزی )

اقلیم نور ( موطن مکلم طور )

مشمول بر چهار قسمت بشرح ذیل :

---

قسمت اول - جغرافیای نور  
قسمت دوم - تاریخ امر در نور  
قسمت سوم - نَسَب نامه و بستگان مبارک و شجره نامه  
قسمت چهارم - سجع مهر مبارک و بستگان و اشخاص دیگر

ص ۲

قسمت اول - جغرافیای نور

---

نور منطقه ایست در شمال ایران واقعه در استان مازندران که حدود آن از سمت شمال بدریای خزر از سمت مشرق در يك قسمت بمنطقه مرکزی آمل ( اهلرستاق ولیتکوه ) و در قسمت دیگر به لاریجان و از سمت مغرب به کجور و از سمت جنوب در يك قسمت به لاریجان و در قسمت دیگر بجلکه های لار که جزو منطقه افچه میباشد .  
نور بطور کلی مرکب از ۱۵ بلوک که قسمتی قشلاقی و قسمتی بیلاقی است آن قسمتی که قشلاقی است دشت و جلگه و مجاور دریای خزر و مستور از جنگل و هوای نسبتاً گرم و مرطوب و غالباً ابر و بارندگی است و شغل مردمان آن برنج کاری و گاوداری و بندرت زراعت گندم و سایر غلات میباشد

ص ۳

ولی قسمت بیلاقی آن کوهستانی و هوای آن سرد و بسیار خوش آب و هوا و آبهای خوشگوار از دره های هر منطقه جاری و دارای مراتع زیاد و شغل مردم حشم داری و کشت غله و علف است  
در تمام منطقه نور که حضرت عبدالبهاء روحی لثربته الفدا آنرا اقلیم نور مینامند تا این تاریخ که فروردین سنه ۱۳۳۷ باشد راه اتومبیل رو وجود نداشته و اهالی چه در قشلاق و چه در بیلاق پیاده یا با اسب و قاطر رفت و آمد مینمایند اقلیم نور همانقسم که ذکر شده ۱۵ بلوک ولی بعضی ها ۱۸ بلوک

میدانند بشرح ذیل :

در ییلاق ( میانرود علیا - نمارستاق بالا و پائین - تترستاق - بلده  
یالرود - کُمر رود - لاویج - میان بند - نائیج علیا - هلوپشته - اوزرود  
علیا و سفلا )

ص ۴

در قشلاق ( میانرود سفلی - ناتل کنار - ناتل رستاق - نائیج سفلی )  
خوراک مردمان قشلاقی عموماً برنج و در قسمت ییلاق برنج و نان  
گندم است - نور اعم از ییلاقی و قشلاقی دارای ۲۱۰ قریه و قصبه  
و در حدود ۷۰ الی ۸۰ هزار نفر جمعیت دارد و صورت اسامی دهات  
بقرار ذیل است :

دهات ییلاقی نور ۱۰۴ قریه بدین ترتیب

- 
- ۱ - میانرود علیا ۷ قریه ( دلاشید ایل کلا تا کر ایوا فیول بخ )
  - ۲ - نمارستاق ۱۸ قریه ( دیوران نمار حنین محله کپا کلری پل ریه  
شیخ محله سلور دُزور یا علی اطاق سرا امره سوآ پنجاب  
دهآ درکنار عبدالمناف نسل )
  - ۳ - تترستاق ۳ قریه ( کُرسی رزن تیرسا )

ص ۵

۴ - بلده ۷ قریه ( بل بلده زردکمر چل کوس محله دویلات  
مرت )

۵ - یالرود ۴ قریه ( حطر ورزق یالرود مرج )

۶ - کُمررود ۵ قریه ( کُمر بردون بطاهرکلا سراب کلک )

۷ - لاریج ۱۴ قریه ( هیچکاخولی میرخُمند کُمر بن خورتاب رودبار  
خاکستر چهل به نیک کُچی دیزن کلا کیاکلا سادات محله  
ملاکلا خطیب کلا رئیس کلا تنگه سر )

۸ - میان بند ۱۱ قریه ( میان بند لَزیر چهارسیو وازک لش کنار

درويش ڪلا دهڪ پنميط ميانرودبار اسپه مردو سوردار)  
۹- نائيج عليا ۸ قريه (گزناسرا ڪنگرچال نوجمه رودبارك  
لاسس ڪتي وازبالا وازپائين وازتنگه)

ص ۶

۱۰- هلوپشته ۷ قريه (هلوپشته بي مك دينه ڪوه ڪپ سفلي  
ڪپ عليا لوس ڪالج)  
۱۱- اوزرود عليا و سفلي ۳۰ قريه (دونابالا دوناپائين ڪل بنگا  
الیکا ڪمرڻن نسين به پيل نيڪنام ده يناڪ ڪلاڪ سفلي  
ڪلاڪ عليا ناحيه اوزڪلا اوز پيچيده انگرود خجیرڪلا  
ڪام ياسل يوش)

دهات قشلاقي نور ۱۰۵ قريه بدین ترتيب

---

۱۲- ميانرود سفلي ۳۶ قريه (بوته ده بنفشه ده رزڪ  
ثجاب ڪلا توران ڪلا وارڪلا بلويج خطيب ڪلا مشي  
بالادرازوه قلعه ڪتي پائين ورازده باريڪلا سنگ تاب  
اميرآباد ڪنس پا ڪيابسر ڪيلان ده دليرڪان ڪچل ده نه رز

ص ۷

حاجي ڪلا سعادت آباد جليڪن عليا جليڪن سفلي قاسم آباد  
معصوم آباد بريڪلا درڪاپي شيرڪلا شورستاق شيرفتي آهودشت  
ڪرات ڪتي ڪاسب ڪلا ڪشگرمحله)  
۱۳- نائل ڪنار ۲۳ قريه (شهرڪلا عباسا انارجار وارچار  
گندياب زڪي آباد سلياکتي خوريه خورڪلا نائل سرڪاج  
ايزخورده سولده اميرآباد ايزده عليا ايزده سفلي تمیشان  
رستم رود ڪاردگرڪلا هرودرود افراسياب ڪلا (ردويج ڪلا ڪلين خاني)  
۱۴- نائل رستاق ۳۰ قريه (مزران ده باغبانڪلا اتاوه سنگ چالڪ

عبدال ده سالده سفلی سالده علیا سنگین ده طالب آباد  
شهریند نانواکلا مغان ده چمازکلا سیاه کلا نعمت آباد  
چمستان هلاپون لویجان سفلی لویجان عیا عبدالله آباد

ص ۸

عرنجیل شیخعلی کلا عباس کلا گردآباد اسپلی لا سعید کلا  
مرداب حاجی آباد نصرت آباد بُرجنده )

۱۵ - نائیج سفلی ۱۶ قریه ( سنگ درکا فولاد کلا سِجری ثَقْل  
آتیش رود امیارده علی آباد هَصِفا انگتارود میرنا ایرکا  
افراده جوربند ناپلار ولیرکان اسپپاردشت )

چون وضع هوای قشلاقی در تابستان گرم و مرطوب است لذا  
اهالی بسمت بیلاق و برعکس فصل پائیز به قشلاق کوچ مینمایند - بطور کلی  
زندگانی تابستان در قشلاق و زمستان در بیلاق بسیار دشوار و سخت میباشد  
اقلیم نور قبل از اسلام همگی زردشتی بوده و قبور گبری زیاد مشهود است  
و آثاریکه از آن دوره از زیر خاک چه در قشلاق و چه در بیلاق بیرون  
آمده دلیل بر این است که قبل از اسلام و بعد آن مردمان نور تمدن

ص ۹

و آثار هنری و صنعتی نداشته و ز شهرهای آباد بسیار دور بوده اند  
ساختمانهای قدیمی بعد از اسلام در نور زیاد یکی قبر اسفندیار ابن کاوس  
ابن ملک کیومرث در یالرود و دیگر قلعه ملک کیومرث (۱)  
در بَلَدَه است و بهترین آثار هنری و صنعتی در نور در قریه بیلاقی کلاصندوقی  
است که برای بقعه سلطان ابابکرکیا در سنه ۹۵۶ هجری قمری و یک جفت

---

(۱) در تاریخ التدوین فی احوال جبال شروین تألیف مرحوم محمد حسن خان  
اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات که در سال ۱۳۱۱ قمری بطبع رسیده راجع به ملوک  
باروسپان که در طبرستان و گیلان و گاهی در ستمدار و زمانی در نور فرمانروائی

داشته از صفحه ۸۴ الی صفحه ۹۴ و فهرستی از تاریخ جلوس و انتهای مدت فرمانروائی هریک از صفحه ۱۳۵ الی صفحه ۱۳۸ مفصلاً نگاشته که آخرین شخص در تاریخ مزبور کاوس پسر کیومرث و تاریخ جلوس در سال ۸۵۵ و انتهای سلطنت ۸۷۲ قمری و مدت سلطنت ۱۵ سال قید شده و همچنین در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین المرعشی از صفحه ۵۰ بذکر اولاد باروسپال ابن جبل و نساب ایشان پرداخته و در صفحات ۱۴۶ الی ۱۵۴ فهرستی از ملوک رستم‌دار را شرح و از ملک کیومرث شروع تا دوره ساسانی و ماقبل آن و تاریخچه مختصری هم از سال فرمانروائی و مدت و عدّه اولاد هریک بحث گردیده است

( نقل از نسب نامه و شجره طایفه بهزادی )

ص ۱۰

درب بقعه که در سنه ۹۲۷ هجری قمری ساخته شده - گرچه این درب و صندوق کار دو نفر نجار لواسانی است ولی یکی از بهترین آثار هنری نور میباشد اقلیم نور آن قسمتی که در قشلاق مجاور دریا است ( از شرق بغرب ) تقریباً بین محمودآباد تا نزدیکی آلمده در حدود ۲۰ کیلومتر است و بزرگترین دهات آن کناردریا سوئده - رستم رود - ایزده و بزرگترین دهات بیلاقی بلده - یوش - فُج است ولی از لحاظ تاریخ امر از همه دوهات نور مهمتر ( در بیلاق ) قریه مقدسه تاکر و یالرود و در قشلاق قریه مبارکه دارکلا و سعادت آباد میباشد که اهمیت تاریخی مهمی دارند نقاطی که میتوان گفت فعلاً مرکزیتی برای دهات نور دارند در قسمت قشلاقی چمستان و در بیلاق بلده است .

در نور معادن زیادی از قبیل سنگ آهن - سرب - مس - خاک نسوز

ص ۱۱

سنگ نسوز و همه نوع سنگهای معدنی دیگر بخصوص ذغال سنگ بحد وفور موجود میباشد - تمام کوههای نور و تپه های آن مملو از ذغال سنگ است و در بعضی نقاط نیز سنگ آهن و سنگ ذغال و سنگ و خاک نسوز در مجاورت هم واقعند و شاید در تمام دنیا این قبیل معادن



کمتراً وجود داشته باشد و فعلاً کوره های آهن ذوب کنی کوچک موجود که با ذغال چوب سنگ آهن را ذوب کرده ساچمه چدنی برای شکار تهیه مینمایند آبهای معدنی نیز در بعضی نقاط موجود که بهیچوجه مورد استفاده نیست و این قسم که از سالخوردگان شنیده شده در بعضی نقاط مانند قریه نج که وصل به تاگر است در قدیم لفظ از محلّهای میجوشیده و مورد استفاده مردم بوده است - خلاصه ییلاق نور که در وسط کوههای مازندران واقع است مملو از انواع و اقسام معادن میباشد .

ص ۱۲

نور طولاً ( از شمال بجنوب ) یعنی از لب دریا تا مرز مشترك لاریجان بخط مستقیم بطور تقریب ۶۰ کیلومتر و عرضاً ( از مشرق بغرب ) لب دریا ۲۰ ولی در نقطه دیگر ۲۲/۵ کیلومتر و در ییلاق ( از شرق بغرب ) تقریباً ۸۰ کیلومتر میباشد - نور تقریباً از شمال بجنوب ۳۳ کیلومتر بخط مستقیم ( از لب دریا تانزدیک قله کوهها ) جنگل است .

بطور کلی کوههای مازندران آن قسمتی که در مجاورت دریا واقع شده مستور از جنگل و بقیه از جنگل خالی است .

منطقه ییلاقی نور غرباً مرتفع ولی قسمت شرقی پست و گود و شیب آن زیاد میباشد بهمین مناسبت آبهای درّه های نور از غرب بشرق جاری است قسمت ییلاقی نور تقریباً واقع شده بین دو جاده شوسه چالوس و جاده هراز از درّه های نور آبهای گوارائی جاری میباشد که تشکیل رود بزرگی را بنام

ص ۱۳

( رود نور ) میدهد که این رود منتها الیه نور در منطقه لاریجان با رود دیگری که از پلور جاری است متصل و تشکیل رود هراز را میدهد و از آن محلّ که مشهور به هردو رود است بسمت آمل جاری میگردد . نوریها عموماً اسلافشان شاهزادگان ساسانی و نواده های کیان میباشند و این قسم که معلوم است پس از جنگ نهاوند و شکست یزدگرد و تسلط اعراب ( در زمان خلیفه دوم بسال ۶۴۲ میلادی )

اغلب شاهزادگان ساسانی به پشت کوههای البرز متواری شده و در آنجا برای خود در هر قسمتی سلطنت کوچکی تشکیل داده اند مخصوصاً در قسمت نور که از شجره و نسب نامه طوائف و اسامی آنها این موضوع بخوبی مشهود است مثلاً طبق شجره طایفه بهزادی اسامی اجدادشان اسفندیار - ملك كاوس ملك كيومرث و يا ساير طوائف ملك بهمن - ملك سعيد - ملك بيستون

ص ۱۴

ملك خسرو و يا ملك كيخسرو بوده است که طبق تواریخ موجوده بسلاطین ساسانی و کیان میرسند .

راههای نور در زمان قدیم که عموم نوریها بخصوص میانرودیها در تابستان بطهران رفت و آمد مینمودند بشرح ذیل بوده : در بیلاق تا کر - ولاشد - زردکمر - بلده - کلیلک - مرچ - یالرود - تنگه یالرود - کوشکک - سفیدآب - خشکه لار - گردنه افچه ( افچه بشم ) افچه - هنرک - نارون - کلندوک - لشکرک - گردنه قوچک ( از زیر سوهانک ) - نارمک - طهران و بالعکس بوده ولی در زمستان که این راه مسدود میشده عبور مردم از طریق ذیل بوده : از تا کر - ترستاق - هردورود - پنجاب - بایجان - رینه پلور - گردنه امامزاده هاشم - آبعلی - آه - رودهن - بومهن

ص ۱۵

جاجرود - زیر سرخ حصار - طهران و بالعکس بوده است .  
راه تا کر بدارکلا ( قشلاق ) گردنه لمند - گردنه رودبارک - قریه رودبارک - قریه واز - تنگه واز - از کنار قریه جوربند - جنگل اشتروش نجار محله - قلعه کتی - دارکلا و بالعکس میباشد و راه قشلاقی قدیم تا کر بدارکلا نیز همین راه بوده و فعلاً هم از همین راه عبور و مرور میشود .  
از دارکلا تا نزدیکی رودبارک مستور از جنگل است - راههای قشلاقی بییلاقات نور متعدّد که عموم نوریها نسبت بوضع و موقعیت محلّهای بییلاقی خودشان از آن راهها رفت و آمد و استفاده مینمایند :

- ۱ - راه هراز به تترستاق - ۲ - راه خوش واش (گِرد) ۳ - راه سنگ درکا ۴ - راه انگتارود ۵ - راه واز ۶ - راه لاویج  
۷ - راه میان بند به گلندرود کُجور -

ص ۱۶

امروزه بزرگترین و مشهورترین طوائف نور اسفندیاریها و امجدیها که اهل قریه بیلاقی یوش و بهزادیها که مسقط الرأس خانوادگی آنها قریه بیلاقی یالرود و خواجه نوریها و خواجهیها که زاد و بومشان قصبه یلده است ولی اسلاف و خانواده جمال مبارک مسقط الرأسشان قریه مبارکه تا کر بوده است .

#### قسمت دوّم - تاریخ امر در نور

---

نور مخصوصاً قریه مقدسه تا کر که جزو بلوک میانرود محسوب در عالم امر بچند دلیل اهمّیت تاریخی بسزائی را داراست .  
۱ - بواسطه اینکه موطن جمال قدم جَل ذکره و حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه بوده است و لوح مبارک ذیل شاهد :

ص ۱۷

طهران بواسطه جناب آقا سید محمدرضا عراق جناب آقاخان ابن میرزا علی اکبرخان مازندرانی علیه بهاءالله الابهی

هو الله

ای هموطن عبدالبهاء هرچند مولد در طهران است و سنین متوالیات آواره عراق و مدتی سرگون بلاد رومیلی و چهل سال محبوس عکا باوجود این وطن مازندران است یعنی میانرود بلوک نور لهذا تراهموطن خطاب نمایم باری نامه نامی سبب تأثرات روحانی گردید خواندم و تحسین برزبان راندم نغمه توحید

بود و رایت تجرید من نیز اشتیاق روی تو دارم چون اسباب فراهم آید  
که بروح و ریحان بیائی در زمستان آینده مأذونی سبحان آله در نهایت  
هر نامه چون نام مازندرانی قرائت شود سبب سرور و حبور گردد زیرا موطن  
اصلی خاندان جمال مبارک است و قلب خواهان آنست که آن اقلیم جنت النعیم

ص ۱۸

گردد و نفوس بنبأ عظیم مؤمن و موفق گردند و عليك البهائم الابهی ع ع

- ۲ - به علت اینکه موطنی اقدام مکلم طور ( حضرت عبدالبهائم ) بوده است  
و همه ساله ایام تابستان بدانجا تشریف میبرده اند .
- ۳ - برای اینکه اولین نقطه بوده که تبلیغ امر الهی در آن سرزمین گشته است  
چنانچه در تاریخ نبیل فصل ۵ مذکور است ( خطه مازندران و مخصوصاً  
قلمرو نور اولین سرزمینی است که قبل از سایر بلاد ایران از نور کلمه الله  
روشن شد - قلمرو نور که کوههای مازندران اطراف آنرا احاطه کرده  
نخستین نقطه بود که از انوار شمس حقیقت که از افق شیراز طالع  
شده بود مستتیر گشت - در وقتیکه بلاد ایران در خواب غفلت بودند  
اقلیم نور از ظهور الهی خبر یافت و ندای امر جدید از آن نقطه بسایر  
نقاط منعکس گشته جهانرا روشنائی بخشید )

ص ۱۹

در صفحه ۱۱۲ بخش ۳ ظهور الحق مذکور است : در لوحی از قلم اعز ابهی  
در وصف مازندران چنین مستور ( آن اراضی مبارکه است چه که این  
مظلوم از سمت شاهرود بآن شطر توجه نمود تا بگز وارد شده و  
اطراف آنرا مشاهده نموده و از آنجا با شرف و قبل از آن محال هزار  
جریب قریه به قریه شهر بشهر سیر نمودیم تا بارض نور وارد شدیم  
الحمد لله از انوار آفتاب حقیقت جمیع آنجهات در آن ایام متور و فائز  
شد و آثار آن البته ظاهر خواهد گشت آنچه بید الهی غرس شد عنقریب  
آثار آن ظاهر و هویدا شود ندای محبوب از آن جبال مرتفع است

چه که آن اراضی بقدم حَقِّ مبارک گشته انشاء الله کَلِّ موقِّق شوند  
بآنچه سزاوار ایام الله است .  
شمه از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء در باب ایام اولیه

ص ۲۰

جمال ابهی ( ..... و مرحوم والدشان تعلق عظیمی بایشان داشتند  
و ملتفت بزرگواری و علو منقبت و مظهریت مقدسه جمال مبارک بودند  
و برهان بر این آنکه در مازندران در قریه تاکر که تیول ایشان بود عمارت  
ملوکانه تأسیس فرمودند و چون جمال مبارک اکثر موسم تابستان در آنجا بودند  
مرحوم میرزا بخط خویش د موقعی از مواقع خانه بقلم جلی این دوبیت مرقوم  
فرموده اند

بردرگه دوست چون رسی گو لبیک      کانجانه سلام راه دارد نه علیک  
این وادی عشق است نگهدار قدم      این ارض مقدس است فاخلع نعلیک ( )  
الواح زیادی نیز راجع به نور و تاکر میباشد که بعضی از آن ذیلاً درج میشود  
( بواسطه امیرزا فضل الله جناب ابوالقاسم خان جناب ابوالحسن خان  
علیه بهاء الله الابهی

هو الله ای دو نفس نفیس خطه بطحا وادی غیر ذی زرع

ص ۲۱

توضیح مربوط بخط مرحوم میرزا بزرگ

۱ - مرحوم میرزا بزرگ این قطعه شعر را روی الواری ( چوب ) نوشته و بموجب بیان  
مبارک که در صفحه مقابل ملاحظه میشود در یکی از مواقع بیت نصب بوده است ولی در  
سال ۱۲۶۸ هجری قمری موقع غارت تاکر میرزا ابوطالب که سقف آنرا خراب نمود سایر  
مردم نیز چوب آلات آنرا بردند و پس از چندی نیز فاطمه خانم عیال میرزا یحیی ازل  
بکمک میرزا محمد هادی پسر خود درب و چوب آلات آن خانه خرابه را بجای دیگر منتقل  
و برف و باران نیز بمرور زمان دیوار و آثار بیت را از بین برده و بصورت تل خاکی  
درآورده است .

۲ - مرحوم نظام الممالک تاکری برای تعویض چوبهای شکسته سقف مسجد مجاور بیت مبارک اقدام به برچیدن تیرهای چوبی سقف شبستان مسجد نمود و ضمن تعویض معلوم شد که بیکی از چوبهای سقف خطی از مرحوم میرزا نوشته شده چون این خط بمرور ایام زیر گل و شفته سقف مانده و کم رنگ گشته بود لهذا با مرکب او را پررنگ نموده جای امنی که بین مسجد و تکیه بوده باشد نصب مینماید فعلاً این الوار سردرب مسجد در داخل تکیه است .

ص ۲۲

و سنگلاخ بود چنانچه نص قران است از لسان حضرت ابراهیم میفرماید ربّ انی اسكنت من ذریّتی بواد غیر ذی زرع ریگستان بی آب و گیاه و کوهستان سنگ سیاه بود با وجود این چون موطن رسول الله شد قبله آفاق گشت ملاحظه کنید که خاک بسبب آن انتساب مطاف اولوالالباب شد حال اقلیم نور موطن مکّم طور است دیگر ملاحظه کنید که در قمر اعصار و دهور چه جلوه پرشکوه خواهد کرد آشیان طیور ملکوت گردد و بیشه شیران ربّ غفور مطاف مقربین شود و پناه ملائکه عالین گردد زیرا شعله طور در اقلیم نور تجلی کرد و نیر اعظم از آن افق مبین طلوع نمود ولی افسوس که اهالی آن کشور هنوز غافل و بیخبر عنقریب بیدار شوند و هوشیار گردند و مباحات و افتخار نمایند پس شکر کنید خدا را که در موطن مظهر ظهور هستید و گوی سبقت در

ص ۲۳

این میدان بر بانی از خدا خواهانم که بشکرانه این موهبت کبری پروازید و علیکما البهائیه عبدالبهائیه عباس شعاع سراج چون در زجاج بتابد اطراف روشن گردد و علیکما البهائیه عبدالبهائیه عباس بواسطه آمیرزا فضل الله اعضای محفل روحانی نور (۱)

هوالبهیه

ای بندگان آستان مقدس نامه شما رسید و نهایت سرور رخ

داد که الحمد لله در موطن دلبر آفاق محفل روحانی تاسیس و جلوه و اشراق نموده امیدوار گشتم که وقت مرهون آمد تا در خطه نور شعله طور برافروزد و نفوسی مبعوث گردند که آیت هدی و رایت ملأ اعلی شوند ای یاران روحانی بکوشید تا سبقت گیرید زیرا یقین است که در آن سرزمین جلوه نور مبین ظاهر خواهد گشت و مطاف مومنین خواهد بود ولی شما

---

(۱) محفل نور در تاکر تشکیل شده

ص ۲۴

بکوشید تا در این میدان سبقت بر دیگران گیرید و الا هیچ شبهه نیست که اقلیم نور روشن خواهد شد و فیوضات رب غفور احاطه خواهد نمود سنگستان تاکر گلشن و گلستان خواهد شد از کوه اورنگ آهنگ تنزیه و تقدیس بملاء اعلی خواهد رسید این مقرر است و محتوم وعلیک التحیه والثناء من ملکوت الابهی ۱۱ ذیقعه ۱۳۳۹ حیفاً عبدالبهاء عباس

تاکر جناب نظام الممالک

هو الابهی

ای منسوب شجره مبارکه و محبوب جمال مبارک نامه از عزیزالله خان رسید نهایت ستایش را از همت و عزت شما نموده که الحمد لله قدر انتساب باستان مقدس میدانند و بخدمت میپردازند امیدم از الطاف الهیه این است که نفس مؤید گردی و شخص موفق و

ص ۲۵

بحسب ظاهر هم ممتاز از دیگران قدر این الطاف بدان و ملاحظه کن باوجود دشمنان از هر طرف باز موفق بر جمیع شئونی باید آن قریه بعون و عنایت الهیه از جمیع قرای اطراف امتیاز یابد و مرکز سنوحات رحمانیه گردد ملاحظه مینمائید که سنگستان بسبب اینکه وطن حضرت رسول (ع) بود قبله آفاق گشت از جمیع اقلیم روی به ام القراء یعنی مکه نماز

میگذارند این در زمان حضرت معلوم نبود بعد بظهور رسید حال نیز آن  
قریه قدرش در انظار مجهول عنقریب واضح و مشهود گردد و بنیان الهی  
بلند شود و انوار عزت ابدیه بر آن قریه بتابد آرزوی عبدالبهاء این  
است که تو مظهر تأیید گردی تا هر روز آن کشور روشن تر گردد و جمیع  
آن اهل قریه مشمول عنایت جلیل اکبر شوند و عليك التّحية والثناء  
عبدالبهاء عباس

ص ۲۶

نبنده ئی از نصوص مبارکه راجع به کشور مقدس ایران که محفل مقدس ملی نشر داده  
راجع به نور و مازندران میفرمایند ( آن حدود و ثغور منبت شجره مبارکه است  
و موطن حضرت مقصود و عاقبت چنان آباد گردد که جمیع ممالک عالم غبطه  
خورند کعبه مکرمه سنگستان بود و دور از آبادی صحرائش غیر ذی زرع  
بود و ریگزار بسیار گرم لیکن چون نسبت بحق یافت یعنی موطن حضرت  
رسول علیه السلام بود قبله آفاق گشت و مطاف مقرّبین و مخلصین درگاه  
کبریا و هر سال صد هزاران نفوس مؤمنه از دیارهای بسیار دور بجان و  
دل و قدم میشتافتند تا آنکه مدینه مبارکه را طواف کنند و زیارت  
نمایند مکه ملجاء عالمیان شد و ملاذ آدمیان چون موطن سرور کائنات  
بود اما در ایام حضرت قدر و منزلتی نداشت بعد از مدتی این قدر و  
منزلت جلوه نمود - حال نیز هر چند حدود و ثغور نور بکند مطمور است

ص ۲۷

ولکن عنقریب بیت معمور گردد و عزت ابدیه جلوه نماید مطاف عالمیان  
گردد و اول اقلیم جهان شود و اهل نور افتخار و مباهات بر جمهور نمایند  
که ما سلاله هموطنان جمال مبارکیم آباء و اجداد ما بشرف لقا فائز شدند  
و بموهبت عظمی رسیدند )  
در سفرنامه مبارک جلد ثانی صفحه ۱۳۹ عباراتی مذکور است ( بعد حکایتی  
از ایام مبارک در مازندران فرمودند که جمال مبارک در عنفوان جوانی روزی  
در قصبه یالرود وارد منزل میرزا محمد تقی مجتهد مشهور شدند در حالتیکه



چهار نفر از تلامذه معتمد مجتهد مذکور با جمعی از طلباب دیگر حاضر بودند و مجتهد این حدیث را از تلامذه قریب الاجتهاد خود میپرسید که میفرماید الفاطمة خیر نساء العالمین الا ما ولد المریم یعنی حضرت فاطمه بهترین زنان دنیاست مگر آنکه را که مریم تولید نمود و حال آنکه مریم

ص ۲۸

دختری را تولید ننموده که در این حدیث او را مستثنی میفرمایند هر یک در جواب تفسیری نمود و توجیهی کرد ولی میرزا محمد تقی مجتهد هیچیک را قبول ننمود در آن میان جمال مبارک فرمودند این تعلیق بامر محال است یعنی جز آنکه از مریم متولد شد دیگر حضرت فاطمه علیها سلام الله از همه زنان بهتر است و چون مریم دختری نداشت پس مثل فاطمه محال است این تأکید بیان ابتدای حدیث است مثل اینست که بگوئیم فلان سلطان اعظم سلاطین روی زمین است مگر پادشاهی که از آسمان بیاید یعنی چون از آسمان نمیاید لهذا این سلطان مثل ونظیر ندارد آمدن از آسمان یا تولید از مریم در اینمقام دلیل بر امر محال است مجتهد مذکور سکوت نمود و چون جمال مبارک بیرون تشریف بردند به تلامذه خود گفت که من متوقع نبودم که جوانی با کلاه معنی حدیث را

ص ۲۹

چنان بیان نماید که شما نفوس قریب الاجتهاد با عمامه و لباس علم پی بآن نبرده باشید ) در صفحه ۹۳ تلخیص تاریخ نبیل مطلبی تقریباً عین مضمون فوق مذکور است ( پیش از آنکه حضرت باب اظهار امر بفرمایند حضرت بهاء الله بخطه نور مسافرت فرموده بودند در آن اوقات میرزا محمد تقی مجتهد مشهور نوری در آنصفحات شهرت عجیبی داشت علمائیکه در مجلس درس او حاضر میشدند و از محضرش استفاده میکردند نهایت مباهات را داشتند و خود را از دانشمندان واقعی و عالم بر موز و اسرار اسلام میپنداشتند روزی در مجلس درس با حضور قریب ۲۰۰ نفر از شاگردان مجتهد نوری یکی از احادیث مشکله مرویه

از ائمه اطهار را مطرح ساخت که شاگردان در باره معنی آن حدیث بحث کنند و نظر خویش را اظهار نمایند در بین درس حضرت بهاءالله

ص ۳۰

با چند نفر از همراهان خود وارد شدند و به بحثی که مطرح شده بود گوش میدادند هیچیک از شاگردان مجتهد نوری جواب مقرون بصوابی نداد حضرت بهاءالله با بیانی ساده شرح آن حدیث را ذکر فرمودند مجتهد نوری از عجز شاگردان خویش در باره شرح معنای حدیث خیلی خسته خاطر و مگدر شد و با لحن آمیخته به خشم بآنها گفت چند سال است من زحمت میکشم که شما را بحقائق عالیه و اصول محکمه دین مبین اسلام آشنا کنم تا بتوانید رموز را کشف کنید و مشکلات را آسان سازید امروز می بینم يك جوان کلاهی از حیث دانش و علم بر همه شماها مقدم است این جوان در هیچ مدرسه درس نخوانده و از معارف و علوم شما اطلاعی ندارد معذلك حل مشکل را با بیانی سهل فرمود و شما پس از چندین سال زحمت از معنی يك حدیث عاجز شدید وقتیکه حضرت

ص ۳۱

بهاءالله از خطّه نور مراجعت فرمودند مجتهد نوری برای شاگردان خویش دو فقره رویائی را که در باره حضرت بهاءالله دیده بود و خیلی بآنها اهمیت میداد بیان کرد - خواب اول این بود که گفت در میان جمعی از مردم ایستاده بودم دیدم همه بمنزلی اشاره میکنند و میگویند حضرت صاحب الزمان در آنجا تشریف دارند من خیلی خوشحال شدم و با سرعت بطرف آنمنزل رفتم که زودتر خود را بحضور حضرت برسانم درب منزل که رسیدم مرا نگذاشتند وارد شوم تعجب کردم و سبب پرسیدم گفتند حضرت قائم با یکنفر مشغول مذاکره هستند هیچکس حق ندارد بحضور مبارک برود ورود اکیداً ممنوع است من خواستم بدانم چه کسی در حضور حضرت میباشد از هیئت و خصوصیات مأمورینی که درب منزل ایستاده بودند چنین استنباط کردم که آن شخص جلیل حضرت بهاءالله است مرتبه دیگر در خواب دیدم که چند صندوق در محلی دور من گذاشته شده

یکی بمن گفت این صندوقها متعلق بحضرت بهاء‌الله است صندوقها را باز کردم دیدم همه پر از کتاب است کتابها را باز کردم دیدم تمام کلمات و حروفش با جواهر گرانها نوشته شده و تابش آنها چشم را خیره میکند نورانیت و تابش آن جواهرها بحدی بود که از شدت حیرت و تعجب بگتته از خواب بیدار شدم وقتیکه حضرت بهاء‌الله در سال ۱۲۶۰ برای ابلاغ کلمة‌الله بجانب مازندران عزیمت فرمودند مجتهد نوری مذکور وفات یافته بود علمائیکه در محضر درسش بودند پراکنده شده بودند بجای مجتهد مزبور ملا محمد در آنحدود قرار گرفته بود و فقط چند نفری بدرس او حاضر میشدند آن هیاهوی سابق و رفت و آمد فراوانی که در دوره میرزا محمد تقی نوری وجود داشت در اینموقع بکلی از بین رفته بود )

معلوم و واضح شد اولین سفری که حضرت بهاء‌الله برای نشر تعالیم

حضرت باب فرمودند در سال ۱۲۶۰ بخطه نور بوده یعنی اولین نقطه که در عالم امر بساط تبلیغ و هدایت نفوس گسترده شده و نفوسی بنور ایمان حیات جدید پیدا کرده اند در نور مخصوصاً قراء مقدسه تا کر و دارکلا بوده است و آن نفوس مبارکه مقدسه عبارت بودند از ملا عبدالفتاح و ملا علی بابا بزرگ - ملا علی بابا کوچک ملا زین العابدین (عموی مبارک) کربلائی زمان (عموی مبارک) - آحسن و آعلی پسران ملازین العابدین محمد تقی خان شهید - عبدالوهاب بیک شهید - آقا محمد تقی (۱) - میرزا غلامعلی میرزا علیمحمد شهید (۲) - آمیرزا محمد حسن (اخوی مبارک) - میرزا محمد وزیر (پسر عمه مبارک) و عده دیگر از رجال - و نساء نیز مانند مریم - حوا

---

(۱) آقا محمدتقی را در سنه ۱۲۶۸ در تا کر گرفته مغلولاً بسجن طهران آوردند و در سجن صعود کرد .

(۲) میرزا علیمحمد نیز در طهران در سنه ۱۲۶۸ دستگیر و شهید گردید ( از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاست که مرحوم فاضل مازندرانی یادداشت نموده اند ) میفرمایند ( از جمله شهداء میرزا علیمحمد از بستگان جمال مبارک که تازه عروسی کرده بود قد کوتاه بوده ریش بلند در خانه مخفی بود شخصی از دوستان صمیمی او خبر میدهد آنجا را محاصره میکنند و پشت یخدان قائم میشود و چون ریشش خیلی بلند بود گوشه آن نمایان بود لهذا او را بیرون میکشند و میبرند و یکسر شهید میکنند )

ص ۳۴

طلّان خانم - ساره خانم - خانم جان و غیره - گویند همینکه در اوّل امر تصمیم به تبلیغ گرفته شد جمال مبارک فرمودند از همه واجب تر بستگان من میباشند لذا بسمت نور توجه فرموده و در تاکر بساط تبلیغ را بی پروا دائر و جمعی را در ظلّ امر درآوردند و در سنوات بعد نیز همین رویه را معمول میفرموده مخصوصاً بعد از واقعه بدشت ( بسال ۱۲۶۴ ) که پس از تفرقه اصحاب جمال مبارک از سمت شاهرود بمازندران توجه فرموده و بقریه گز ( جنوب بندرگز ) ورود و از آنجا بسمت مغرب یعنی اشرف ( بهشهر امروزی ) و از اشرف بسمت نور حرکت فرمودند و قبل از آنکه بنور برسند بقریه افرا که قرب مزار شیخ طبرسی است منزل نظرخان (۳) تشریف برده و از آنجا باتفاق نظرخان بقلعه طبرسی رفته اند و پس از دستورات لازم با اصحاب وداع فرموده با نظرخان و شیخ ابوتراب

---

۳ - نظرخان مالک قریه افرا بوده است

ص ۳۵

اشتهاردی بقریه افرا مراجعت و سپس بنور حرکت و در دارکلا و تاکر جمّ کثیری مؤمن و موقن گشتند و از آنجا بطهران عزیمت فرمودند و پس از چند ماه دیگر مجدداً بتاکر مراجعت فرموده و برای نصرت اصحاب تهیه مسافرت قلعه را فراهم و باتفاق عده ئی

( ملا زین العابدین - ملا باقر - حاج میرزا جانی - میرزا یحیی و چند نفر دیگر ) بسمت قشلاق نور حرکت و بدارکلا که تیول آباء و اجدادشان بوده ورود فرمودند و جمعی از رجال و محترمین و علمای نور در دارکلا حضور مبارک مُشرف شده و چندین شبانه روز بساط تبلیغ دائر بوده و عده ئی مخصوصاً ۴ نفر از مجتهدین مؤمن گشته اند از آنجمله ملا عباس ( پدر شیخ فضل الله نوری ) و میرزا ابوالقاسم مجتهد که هر دو دامادهای ملا محمد تقی مجتهد بوده اند ناگفته نماند یکی از علمای مشهور اسلام که

ص ۳۶

منظره قریه دارکلا ( قشلاق )

راهرو راست

اطاق سه دری وسط محل جلوس مبارک

راهرو چپ

سقف این ساختمان ابتدا تخته پوشن بوده

چون آتش گرفت لهذا با پوشال برنج

روی آنرا پوشاندند .

ص ۳۷

در نور سکونت داشت ملا محمد تقی ( مشهور بعلامه نوری ) پسر میرزا علیمحمد مستوفی بوده است که در مرکز درسش قریب هزار نفر طلبه درس میخواندند و شهرت عظیمی در ایران مخصوصاً در صفحه مازندران و نور داشته مشارالیه را میرزا بزرگ ( والد مبارک ) وصی خود قرار داده بودند همینکه جناب میرزا بزرگ صعود فرمودند ملا محمد تقی نظارت در کارهای

ایشان داشته و اموال را بنحوی بین وراث تقسیم و مراقبت در  
اوضاع آنها داشت - ملا محمد تقی در سال ۱۲۵۹ فوت کرده و دامادش  
ملا محمد تنکابنی جانشین او گردید - ملا محمد تقی مرکز درسش در بیلاق قصبه  
یالرود و در قشلاق قریه سعادت آباد بوده است -

ملا محمد تقی (علامه نوری) دارای ۵ پسر و ۵ دختر بشرح ذیل بوده :  
۱ - حاج میرزا هادی مجتهد ۲ - آمیرزا علی مجتهد ۳ - حاج میرزا حسین مجتهد

ص ۳۸

۴ - آمیرزا حسن مجتهد ۵ - آمیرزا قاسم مجتهد ۶ - خانم آسیه  
(عیال ملا عباس مجتهد پدر شیخ فضل آله نوری که در زمان مشروطیت ایران  
بدار آویخته شد) ۷ - خانم آغاباجی (عیال آقا ابوالقاسم) ۸ - خانم  
مریم (عیال ملا فتح آله مجتهد) ۹ - خانم زهرا (عیال آمیرزا ابوالقاسم  
مجتهد) ۱۰ - آمنه خانم (عیال ملا محمد تنکابنی مجتهد) - از تمام دامادهای  
ملا محمد تقی (علامه) ملا محمد تنکابنی معروفتر بوده که بجانشینی مجتهد  
مزبور د سنه ۱۲۶۰ انتخاب شد او نیز در اوایل بیلاقش (قصبه یالرود) و قشلاقش  
مانند دوره قبل (سعادت آباد) ولی در اواخر ایام از یالرود به بکده نقل  
مکان نموده است .

خلاصه باصل مطلب که در سطر ۱۱ صفحه ۳۵ ذکر بود برگردیم و آن اینکه جمال مبارک  
در این سفر چندین شبانه روز در دارکلا بصحبت و گفتگو پرداخته و عده ئی

ص ۳۹

از علماء و رجال به آئین جدید گرویده و از فیض حضورشان بهره میبردند  
اینموضوع سرو صدائی در اطراف نور و آمل بلند کرده سبب حقد و حسد  
مُعادین مخصوصاً شیخ عزیزآله تاکری عموی مبارک گردید مشارالیه مرتباً  
بفکر تفتین بوده و مراسلاتی بعلماء و رجال و حکومت مینوشته و مردم را  
بر ضد جمال مقصود تحریک میکرده است .

نقل از صفحه ۹۶ تلخیص تاریخ نبیل (میفرمودند که اگر زمامداران امور این  
ندای الهی را قبول کنند و بامر جدید اقبال نمایند منافع بیشماری برای مملکت

و ملت خواهد داشت - از شنیدن اینگونه بیانات مردم همه تعجب میکردند که چرا این شخص جلیل با این مرکزیت و مقام و جوانی و کمالی که دارد باموری توجه فرموده و بنشر مطالبی پرداخته است که از وظایف علمای دین و پیشوایان روحانی است - وقتی بیانات مبارک را می شنیدند و

ص ۴۰

دلائل و براهین محم و متقن را استماع میکردند خود را مجبور بقبول و اقرار میدیدند و امر جدید نیز در نظر آنها پس از استماع بیانات مبارکه در نهایت درجه اهمیت جلوه میکرد - از وسعت اطلاعات و کثرت علم و دانش و شجاعت و متانت افکار و شدت انقطاع و توجه کامل آن بزرگوار بمسائل روحانیّه همه در شگفت بودند و مشاهده این امور اثر عجیبی در وجود آنها داشت هیچکس را جرئت معارضه با آنحضرت نبود - کسیکه بمعارضه قیام کرد عموی آنحضرت بود که عزیز نام داشت - پیوسته راه جدل بسپرد و با گوشه و کنایه بیانات مبارک را بخیال خودش رد میکرد نفوسیکه در حضور مبارک مشرف بودند چون جدل و لجاجت او را میدیدند میخواستند بممانعتش اقدام کنند و او را از این رفتار زشت باز دارند ولی حضرت بهاءآله نمیگذاشتند و میفرمودند کاری باو نداشته باشید او را بخدا واگذارید - عزیز چون خود را

ص ۴۱

در مقابل آنحضرت حقیر و ناچیز دید نزد ملا محمد رفت و از او مساعدت خواست و گفت ای جانشین پیغمبر خدا نگاه کن چه خطری متوجه دین اسلام شده بین کار بکجا کشیده که جوانی با لباس درباری بنور آمده حمله بحصن حصین ایمان مینماید و دین اسلام را منهدم میسازد - برخیز دین خدا را نصرت کن جلوی او را بگیر و هجومش را ممانعت نما هرکس نزد او حاضر میشود بدام سحرش گرفتار میگردد و منجذب گفتار فصیح او گردیده نمیدانم چکار میکند که همه را بخود متوجه میازد از دو حال بیرون نیست یا ساحر و شعبده باز است یا دوائی بچای مخلوط میکند که چون کسی او را بیاشامد فریفته او میگردد ملا محمد با همه ناهمی و نادانی خود ببطلان گفته های عزیز پی برد و از روی مزاح باو گفت آیا توهم از آن چای ها

خورده ئی و گفتار او را اتماع نموده ئی عزیز گفت بلی ولکن کثرت ارادت و محبت شدیدی که بشما دارم نگذاشت سحر آن جوان در من

ص ۴۲

تأثیر کند ملاً محمّد مجتهد یقین داشت که هرگز نمیتواند مردم را بمخالفت حضرت بهاء‌الله وادار کند و چنان شخص جلیلی را که بدون خوف و بیم بنشر تعالیم جدیده اقدام نموده از اینکار ممانعت نماید بنابراین در جواب سخنانیکه عزیز باوگفت چند سطر عربی نوشت مضمون آنکه ای عزیز از هیچکس مترس هیچکس نمیتواند بتو ضرری برساند این عبارت را بقدری غلط نوشته بود که مقصودی از آن مفهوم نمیشد - بعضی اعیان تاکر آن نوشته را دیدند کاتب و مکتوب هردو را مورد استهزاء و عیب جوئی قرار دادند - باری هرکس بحضور حضرت بهاء‌الله مشرف میشد و اعلان امر جدید را استماع مینمود باندازه ئی متأثر و منجذب میشد که بی اختیار به تبلیغ امر قیام میکرد - شاگردان ملاً محمّد چند مرتبه خواستند او را وادار کنند که بحضور حضرت بهاء‌الله مشرف شود وبحقیقت این

ص ۴۳

دعوت جدیده آشنا گردد ومقصد و منظور اصلی بهاالله را بمردم بفهماند ولی مجتهد باین کار تن درنمیداد و ازجواب طفره میزد هر چه اصرار شاگردانش زیادتیر میشد مجتهد بر انکار میافزود شاگردان در مقابل مجتهد سخت ایستادند ومعاذیر او را قبول نکرده باوگفتند مرتبه و مقام شما ایجاب میکند که دین اسلام را محافظه نمائید این اولین فریضه شماست شما باید همیشه مترصد باشید از هرگوشه و کنار هر آوازی که در اطراف دین بلند شود مورد دقت قرار دهید و مقصود اصلی هر مدعی را بفهمید مبادا ضرری بدین اسلام برسد بالاخره ملاً محمّد تصمیم گرفت که دو نفر از شاگردان مشهور مبرز خود را بحضور مبارک بفرستد برای اینکار ملاً عباس و میرزا ابوالقاسم را که هردو داماد میرزا محمد تقی مجتهد سابق نور بودند انتخاب کرد بآنها گفت میروید حضرت بهاء‌الله را ملاقات



میکنید از حقیقت منظور واصل دعوت ایشان باخبر میشوید هرچه شما تشخیص بدهید از حقانیت و بطلان من بدون گفتگو قبول خواهم کرد تشخیص شما تشخیص من است آن دو نفر بجانب تاگر روان شدند پس از وصول شنیدند که حضرت بهاء‌الله بقشلاق (۱) تشریف برده اند آنها هم رفتند وقتی بحضور مبارک رسیدند ایشان سوره فاتحه قرآن مجید را تفسیر میفرمودند نشستند بیانات مبارک را گوش دادند دیدند آن عبارات فصیح و گفتار متین و دلایل محکم و براهین متقن را نمیشود بهیچوجه انکار کرد ملا عباس بی اختیار از جا برخواست و رفت دم درب اطاق با کمال خضوع و عبودیت ایستاد و با لرزه و گریه بمیرزا ابوالقاسم رفیقش گفت می بینی که من چه حالی هستم هر سئوالی را که حاضر کرده بودم از محضر مبارک بپرسم بکلی از نظرم محو شد تو خود میدانی اگر میتوانی سئوال بکنی بکن تا جواب بشنوی آنوقت برو

بملا محمد حال مرا خبر بده و باو بگو عباس گفت من از این بزرگوار دست برنمیدارم و دیگر نزد تو نخواهم آمد میرزا ابوالقاسم گفت من هم مثل تو هستم مرا با مجتهد کاری نیست باخدای خودم عهد کردم که تا آخر عمر از ملازمت آستان این بزرگوار منصرف نشوم - یگانه مولای من حضرت بهاء‌الله است - داستان ایمان این دو نفر نماینده ملا محمد با سرعت عجیبی در قلمرو نور مشهور شد - مردم از هر صنف و رتبه دسته دسته از هر گوشه و کنار بمحل توقف حضرت بهاء‌الله توجه میکردند عده زیادی بامر مبارک مؤمن شدند یکی از ارادتمندان حضرتش که در زمره بزرگان محسوب بود روزی بحضور مبارک عرض کرد مردم نور نسبت بشما ارادت پیدا کرده اند آثار بهجت و سرور از ناصیه جمیع آشکار است اگر ملا محمد هم در جرگه ارادتمندان گراید و بامر جدید اقبال کند برای پیشرفت امر مبارک

توجه و اقبال او اثر کامل خواهد داشت حضرت بهاء‌الله فرمودند مقصود من از مسافرت بنور اعلان امر الهی و تبلیغ نفوس و هدایت آنهاست منظور دیگری نداشته و ندارم بنابراین اگر بشنوم که شخصی طالب حقیقت است و در صد فرسنگی منزل دارد و نمیتواند بملاقات من بیاید من با نهایت سرور و نشاط بدون هیچگونه تأخیر و سهل انگاری فوراً بملاقات او میروم و امر الهی را باو ابلاغ مینمایم - ملا محمد در سعادت آباد منزل دارد تا آنجا چندان مسافتی نیست من خود بدیدن او میروم و کلمه‌الله را باو ابلاغ مینمایم حضرت بهاء‌الله با چندتن اصحاب بسعادت آباد تشریف بردند ملا محمد با کمال خوشروئی از ایشان پذیرائی کرد حضرت بهاء‌الله فرمودند من برای ملاقات رسمی نیامده ام مقصودم دید و بازدید نیست فقط برای این آمدم که ظهور امر جدید را بشما بشارت دهم این امر از طرف خداست

موعود اسلام ظاهر شده است - هرکه پیروی این امر مبارک کند تولد جدید خواهد یافت - حال بفرمائید به بینم در باره قبول این امر مبارک چه مانعی دارید - ملا محمد عرض کرد من هیچوقت با امری اقدام نمیکنم و تصمیمی نمیگیرم مگر بعد از استخاره از قرآن مجید - قرآن را باز میکنم در اول صفحه هرآیه‌ئی باشد مضمونش را در نظر میگیرم و مطابق آن عمل میکنم حضرت بهاء‌الله ممانعتی نفرمودند

---

تبصره - سعادت آباد واقعه در قشلاق تقریباً ۳ کیلومتر تا دارکلا که جمال مبارک تشریف داشتند بیشتر راه نیست ولی از دارکلا تا اکر قریب ۱۰ فرسخ ( ۴۰ کیلومتر ) و از تاکر تا یالرود تقریباً چهار فرسخ ( ۲۴ کیلومتر ) راه میباشد - با بیانات فوق معلوم میشود که ملا محمد تنکابنی در سعادت آباد بوده و ملا عباس میرزا ابوالقاسم هر دو در یالرود - لذا ملا محمد شرحی بانها نوشته که بروید تاکر تحقیق نموده و بمن ابلاغ دهید و آن دو نفر ابتدا به تاکر که سر راه بوده رفته اند و معلوم شد که جمال مبارک در قشلاق یعنی دارکلا تشریف دارند لهذا بسمت قشلاق

حرکت و بدارکلا ورود مینمایند و در آنجا به محضر مبارک مشرف میگردند .  
چه اگر ملامحمد دریالرود بود جمال مبارک ناچار بودند از دارکلا بتاگر مراجعت  
فرموده و از آنجا بسمت یالرود تشریف ببرند در صورتیکه حضرتشان از دارکلا بسعادت  
آباد تشریف بردند - از طرف دیگر اگر ملاعباس و میرزا ابوالقاسم در سعادت آباد  
بوده اند باید ابتدا بدارکلا بیایند نه اینکه بتاگر و بعد بدارکلا مراجعت میکنند  
- پس معلوم میشود این دونفر در یالرود بوده و ملامحمد در سعادت آباد و بوسیله  
نامه آنها را دستور میدهد که بمحضر مبارک بروند و سئوالاتی بنمایند ( بنقشه  
مراجعه شود ) .

ص ۴۸

مجتهد نوری قرآنی خواست و بازکرد و فوراً قرآن را بست و بدون اینکه  
بگوید کدام آیه آمده بود و مضمون آن چه بود گفت استخاره راه نداد بنابراین  
در بحث و مذاکره وارد نمیشویم بعضی از حاضرین باور کردند و گفتند مجتهد راست  
میگوید و بعضی بحقیقت مطلب پی بردند و فهمیدند این رفتار مجتهد ناشی از  
ترس بود باین بهانه متمسک شد که خود را از آن ورطه خلاص کند -  
حضرت بهاءالله بیش از این حیرت و خجلت او را نپسندیدند و با نهایت  
محبت از او خداحافظی کرده مراجعت فرمودند ..... خلاصه  
سفر حضرت بهاءالله در خطه نور نتایج عظیمه در برداشت قلوب مردم  
آندیار بنور عرفان روشن شد ارواحشان باهتر از آمد در ظل رایت دین  
جدید درآمدند و این موهبت باسطه طهارت ذات و بیان جذاب  
فصیح و متانت و وقار و براهین محکمه منطقی و محبت شدیدی بود که از

ص ۴۹

حضرت بهاءالله دیده و شنیده بودند تأثیر کلمات و رفتار و  
گفتار آنحضرت بقدری شدید بود که گوئی شجر و حجر اقلیم انور از  
امواج قوه روحانیه حضرت بهاءالله روح حیات یافتند و  
جميع اشياء از فیض حضرتش جلب قوت و کسب حیات  
تازه نموده و از درات موجودات این ندا بگوش جان میرسد ( ای

اهل عالم بجمال الهی ناظر باشید که بی پرده و حجاب ظاهر و آشکار  
و در نهایت عظمت و مجد پدیدار گشته ( پس از مراجعت حضرت  
بهاء‌آله مردم‌نور بانتشار امر مشغول و بتحکیم اساس الهی موفق بوده اند  
عده ئی از آنها در راه نصرت امرآله مشقات بسیار تحمل کردند و بعضی  
با نهایت سرور جام شهادت کبری نوشیدند ..... الی آخر )  
در کلیه نقاط نور بخصوص تا کر جمع زیادی از علماء و رجال و معاریف

ص ۵۰

و بستگان و ارادت کیشان جمال مبارک بوده و شهرت زیادی هم  
داشته اند - و پس از مراجعت از سعادت آباد بدارکلا (۱) تهیه سفر  
قلعه را دیده و در اوایل محرم ۱۲۶۵ باتفاق عده بسمت قلعه شیخ طبرسی  
حرکت فرمودند و آنموقع زمانی بود که اوضع قلعه سخت و راههائی که  
بسمت قلعه طبرسی میرفته تحت کنترل مأمورین دولت و معاندین امر  
بوده است - و کسانیکه قصد رفتن بقلعه را داشتند دستگیر مینمودند  
در چنین موقعی حضرت بهاء‌آله باتفاق ملازمین از بیراهه ( وسط جنگل )  
بسمت قلعه حرکت فرمودند و بعضی از نوریها هم جریان را حکومت  
آمل اطلاع دادند لذا جمال مبارک در بین راه گرفتار مأمورین  
حکومتی آمل گردیدند چنانچه حضرت عبدالبهاء در لوح احبای  
بندر جز میفرمایند ( ای یاران الهی ایامیکه جمال مبارک رو بقلعه طبرسی

---

(۱) از دارکلا تا شهر آمل دوفرسنگ و نیم یعنی در حدود پانزده کیلومتری بیشتر راه  
نیست .

ص ۵۱

تشریف میبردند تا بقریه میالا (۱) که قرب قلعه بود رسیدند میرزا  
تقی نام حاکم آمل که برادرزاده عباسقلیخان بود چون خبر جمال مبارک را  
شنید یقین کرد که رو بقلعه تشریف میبرند و قلعه محاصره بود لذا جم

غفیری از لشکر و غیره برداشته نصف شب اطاقی که جمال مبارک در آن بودند محاصره نمود و از دور شلیک کردند و جمال مبارک را با یازده سوار بآمل آوردند .

پس از دستگیری حضرتش را مع همراهان به تکیه و مسجد نیاکیها واقعه در آمل بردند و اهالی آمل هجوم کرده قصد کشتن جمال مبارک و همراهان را که عبارت بودند از ملا باقر تبریزی (حرف حی) - حاجی میرزا جانی کاشی

---

(۱) قریه میالا طبق تحقیقاتی که در آمل شده واقعت در دوفرسخی جنوب شرقی آمل که باصطلاح محلی آنرا قریه میله یا میله مینامند و جز این قریه در اطراف آمل قریه دیگری وجود ندارد -

ص ۵۲

ملا زین العابدین - میرزا یحیی و چند نفر دیگر داشتند سپس جمال مبارک را بچوب بستند بقدری زدند که از پاهای مبارک خون جاری گردید (۱) ملا زین العابدین عموی مبارک خود را روی پاهای حضرت بهاء‌آله انداخت بقدری چوب خورد که از حال رفته و بیهوش گردید - این واقعه اوایل سال ۱۲۶۵ قمری واقع گردیده است و حکومت آنموقع در آمل عباسقلیخان سردار لاریجانی بوده که بامر ناصرالدین شاه و دستور مهدیقلی میرزا حاکم مازندران برای محاصره و جنگ در قلعه طبرسی رفته و برادرزاده خود میرزا تقی که معاون یا نایب الحکومه بوده بجای خود گمارده بود واقعه دستگیری جمال مبارک و هجوم

---

(۱) مرحوم میرزا فضل الله نظام الملك تاکری ( پسر آمیرزاحسن برادر بزرگ جمال مبارک ) در یادداشتهای خود که تحقیقاتی از آحسن پسر ملازین العابدین و کربلایی زمان ( عموی مبارک ) نموده مینویسد که ابتدا میرزا یحیی را که در حدود هیجده سال داشت لخت کرده و در حوض وسط مسجد انداخته و بیرون کشیدند که چوب بزنند جمال مبارک ممانعت فرموده فرمودند او بچه است و تقصیری ندارد اگر قصد زدن دارید مرا بزنید لهذا او را رها کرده حضرت بهاء‌آله را چوب کاری کردند .

ص ۵۳

اهالی آمل و زجر و اذیت بگوش عباسقلیخان رسید فوری مأموری بآمل فرستاده  
بمیرزا تقی دستور داد که مبادا طوری شود که موئی از سر میرزا حسینعلی نوری کم  
شود نور و لاریجان دو منطقه دار البرز و همانند (؟؟) اگر میرزا حسینعلی نوری  
کشته شود

تکیه نیاکی ها  
در آمل

داخله مسجد نیاکی ها  
محل چوب کاری مبارک

ص ۵۴

نوری ها خونی شده بخونبهای ایشان همه روزه بلاریجان قشون کشیده  
جدال و نزاع برپا خواهند نمود بهر وسیله ممکن ایشانرا از این معرکه نجات دهید  
میرزا تقی همانقسمیکه سفارش شده بود رفتار و جمال مبارک را از آنمعرکه نجات داد  
و چند روز در منزل خود که  
تقریباً ده الی پانزده قدم از  
مسجد نیاکی ها بیشتر فاصله نداشت  
نگهداری و سپس کلیه آنها را  
به نور برگردانده و ممانعت  
رفتن بقلعه را نمود و جمال مبارک  
هم از طریق نور بطهران مراجعت

خانه محمد تقی خان حاکم آمل

دیوارخانه و قسمتی از ساختمان که از راهرو شمالی  
تکیه عکسبرداری شده

ص ۵۵

ناگفته نماند که در زمان سلطنت فتحعلی شاه شخصی بود از اهل نور بنام محمد خان که بواسطه تهی دستی از نور به آمل و از آنجا بلاریجان (قریه أسک) رفته و بزراعت مشغول گردید پس از فوت فتحعلیشاه و هرج و مرج ایران بواسطه رشادتی که داشت یاغی دولت گردید و محمد شاه نیز چون تازه بتخت سلطنت نشسته بود و اغلب نقاط ایران را شلوغ و آشوب دید لهذا برای آرامش صفحات لاریجان و آمل باو منصب سرتیپی داده و او را رئیس فوج لاریجان و امنیت آمل و لاریجان را باو محول داشت - محمد خان را دو پسر بود که یکی بواسطه تندخویی و بدرفتاری با مردم اهالی یکی از دهات لاریجان او را بقتل رساندن ولی پسر دیگر آن که عباسقلی خان بود مرد باتدبیر و بعد از پدر منصب سرتیپی گرفته رئیس ایل و فوج لاریجان گشت اونیز مانند پدر مردی رشید بوده است بهمین مناسبت ناصرالدین شاه در واقعه قلعه شیخ طبرسی برای سرکوبی اصحاب او را انتخاب نمود - عباسقلی خان اولادی داشته بنام محمد خان ملقب امیر مگرم سردار لاریجانی که ساکن آمل و تا این اواخر حیاة داشته و اولادان او نیز فعلاً ساکن آمل هستند ( نجات جمال مبارک و حمایت عباسقلی خان لاریجانی در واقعه آمل شاید بواسطه تعصب اقلیت بوده است ) .

ص ۵۶

جریان نجات جمال مبارک چون در متون تاریخ امر مسطور و همه احبا از آن مستحضرند احتیاج بذکر مجدد نیست (۱) ولی از همه مصائب حضرت بهاءالله مهمتر موضوع رمی شاه در نیاوران و دستگیری حضرتش در منزل میرزا مجیدآهی واقعه در زرگنده (قرب سفارت روس) و حبس چهارماهه ایشان در سیاه چال در اواخر سال ۱۲۶۸ و اوایل سال ۱۲۶۹ قمری و تصرف املاک مبارک و نفی از ایران میباشد که کم و بیش احبای الهی از آن مستحضر هستند و ما نیز عین آنچه که در تاریخ نبیل صفحه ۶۵۲ تلخیص درج است ذیلاً مینویسیم :

ناصرالدین شاه جمیع دارائی و مُستملکات حضرت بهاء‌الله را در مازندران تصرف کرد و عده از مؤمنین در هر نقطه و دیار دچار اشرار گشتند از جمله در نور

---

(۱) نبیل در تاریخ خودش ( صفحه ۶۱۴ تلخیص ) از قول حضرت بهاء‌الله مینویسد سردار لاریجانی خودش بآمل آمده وسیله فراهم کرد که حضرت بهاء‌الله و همراهان را بطهران رساند .

ص ۵۷

مازندران دو نفر از اصحاب باوفا یکی محمد تقی خان و دیگری عبدالوهاب در این ضمن بشهادت رسیدند تمامی بدخواهان و اقدامات مُفسدانه دشمنان نسبت بحضرت بهاء‌الله پس از آنکه از حبس خلاص شدند سبب شد که غضب شاه را تحریک نماید بدخواهان از نادانی میرزا یحیی استفاده کرده و آن نادان بامید رسیدن بمنصب و مقامی با بدخواهان همراه شد و اخبار دهشتناکی بهمدستی او از حضرت بهاء‌الله بشاه میدادند - ناصرالدین شاه از وزیر کبیر بشدت موأخذه کرد که چرا تا این حد در حصول امنیت مملکت تکاهل میکند و ریشه فساد را قطع نمینماید - صدراعظم از این توبیخ متأثر شده تصمیم گرفت آنچه را شاه باو امر نماید مُجری دارد - شاه فرمود فوراً لشگری جرار باقلیم نور اعزام سازد که اساس ناامنی را براندازد ناچار بریاست علیخان شاهسون سربازان شاهسون (۱) را بقریه

---

(۱) در ذیحجه ۱۲۶۸ هجری قمری

ص ۵۸

تاگر فرستاد و ریاست را به پسر عمش میرزا ابوطالب واگذار کرد که با برادر حضرت بهاء‌الله یعنی میرزا حسن که از مادر جدا بودند نسبت داشت و باو نصیحت کرد که با اهالی تاگر با محبت رفتار کند و مبادا خواهر خود و



میرزا حسن شوهر خواهرش را گرفتار ادیت نماید - برای احتیاط صدراعظم حسینعلی خان را محرمانه مراقب اعمال میرزا ابوطالب نمود که او را از تعرض و تجاوز ممانعت نماید - میرزا ابوطالب چون بتاگر رسید برخلاف نصایح وزیر فرمان غارت عمومی داد ممانعت حسینعلی خان و میرزا حسن (شوهر خواهر میرزا ابوطالب) مفید نیفتاد - میرزا ابوطالب میگفت شاه مرا امر کرده جمیع مردان را مقتول و زنان را اسیر و آبادی را با خاک یکسان کنم - فقط زنهاییکه بخانه میرزا حسن پناه میبرند محفوظند - خلاصه مردم تاگر هرچه داشتند گذاشتند و بکوه و دشت (۱) گریختند . میرزا ابوطالب

---

(۱) نوریها قشلاق را دشت و بیلاق را کوه میگویند

ص ۵۹

امر بتاراج داد مسکن حضرت بهاءآله را خراب کرد و سقف بیت را فرو ریخت و هرچه از نفائس و اثاث موجود بود بیغما برد و آنچه را نمیتوانست ببرد شکسته و ضایع ساخت پس از آن بغارت خانه های مردم پرداخت و پس از تاراج همه را آتش زده و با خاک یکسان نمود و چون کسی را نیافت که اسیر سازد بجستجو در اطراف پرداخت و بعضی از شبانان و پیرمردان را که تاب فرار نداشتند دستگیر ساخت و بعضی را با گلوله بقتل رساند - در بین جستجو بکنار گودال آبی رسیدند در آن طرف گودال برق اسلحه ئی دیدند و دو نفر را خفته یافتند گلوله بطرف آنها انداختند اولی که عبدالوهاب بود فوراً جان سپرد و دومی که محمد تقی خان بود مجروح شد میرزا ابوطالب امر کرد تا جراحی او را مرهم نهند و او را بطهران ببرد و گرفتار کردن چنان سوار دلیری را سبب افتخار خود سازد ولی باین مقصود نرسید

ص ۶۰

زیرا بعد از دو روز محمد تقی خان وفات یافت بقیه جماعت اُسرا را که معدودی بودند در سیاه چال طهران بردند و زنجیر بستند - ملا علی بابا

که از نفوس مقدسه بود با سایرین در سیاه چال صعود کرد - در سال بعد میرزا ابوطالب گرفتار طاعون شد او را بشمیران بردند همه خویشان و یاران از او دور شدند فقط میرزا حسن از او تفقد مینمود با اینکه در غارت نور از میرزا ابوطالب سختی و فشار و تکبر بسیار دیده بود زخمهای او را مرحم مینهاد - روزی صدراعظم بدیدن او آمد او را تنها و بی پرستار دید و فقط میرزا حسن در بالینش بود تا با کمال حسرت و افسوس آرزوهای خود را بگور برد - دامنه فتنه طهران و مازندران بسرتاسر ایران کشید ..... بعد از مصیبتهای بسیار در نزد ارباب دولت ثابت شد که حضرت بهاء‌الله را در واقعه شاه

ص ۶۱

بهیچوجه دخالتی نبوده ..... الی آخر ) -

حضرت عبدالبهاء در لوح احبای حاسب میفرمایند قوله العزیز ( قریه جمال مبارک را در مازندران ۱۲ هزار سپاه ظلوم هجوم نمود چنان تاراج کردند که اثری از امتعه و اموال حتی غله از برای اهل قریه نگذاشتند - گاه را نیز آتش زدند و نفت را سوزانیدند و نفوس بی گناه را شهید کردند و جمیع رعایا را اسیر زنجیر نمودند و بطهران آوردند و بزندان انداختند حضرت روح الارواح ملا عبدالفتاح را ریش با چنه (۱) بریدند و با زنجیر با پای برهنه تا طهران کشیدند باوجود اینکه پیری ناتوان بود عوانان رحم نکردند ولی آن روح مجرد در تحت سلاسل و اغلال پیاده میرفت و خون از زنج بریده میریخت با وجود این تا نفس اخیر آن اسیر بصوتی جھیر مناجات میکرد و شکر ربّ الآیات مینمود که در سبیل جانان مورد

---

۱ - چنه بمعنی چانه است

ص ۶۲

تاراج و تالان گشت و اسیر گند و زنجیر شد و با محاسن بخون رنگین

قطع طریق مینمود و بوصول طهران در زندان جان بجانان داده قربان  
 یار مهربانگشت و مسرور و خندان فدای آن مه تابان گردید -  
 نعم ماقال الشاعر ( ماند آن خنده بر او وقف ابد - همچو جان پاک  
 احمد با احد ) باری یاران باید شکر حضرت رحمن نمایند که از بلایا بهره  
 و نصیب بردند و صبر و تحملی عجیب کردند - البتّه این شام ظلمانی را  
 صبحی نورانی در پی و این ابر کثیف را افقی لطیف از عقب این  
 سمّ نقیع را شهدی فائق و این زخم شمشیر را مرهمی نافع در پایان بعون  
 و عنایت حضرت رحمن و عليك البهائم الأبهی ع ع  
 و نیز میفرمایند ..... (چند نفر بودند در تاگر که جمال مبارک  
 تبلیغ نموده بودند از جمله ملا عبدالفتاح پیرمرد هشتاد ساله آیت هدی

ص ۶۳

بود ملا علی بابای بزرگ هفتاد سال داشت ملا علی بابای کوچک  
 شصت سال داشت ملا زین العابدین - در آنوقت حکومت دوازده هزار  
 لشکر فرستاده بود که تاگر را ویران کنند این محمّد تقی خان و باباخان  
 و عبدالوهاب بیک رفته بودند بالای کوه نزدیک تاگر در آنجا میگشتند  
 محمّد تقی خان گفت رفقا شما میدانید که لشکری آید و معلوم است چه خواهد  
 کرد شما اینجا باشید من میروم - این احبّای حقیقی را میگیرند شهید میکنند  
 ما جان در بریم نمیشود هرچه اینها الحاح کردند نشد - گفت من میروم  
 هرچه سر آنها بیاید سرمنهم بیاید - عبدالوهاب بیک گفت منهم میآیم  
 باو گفت تو اهل و عیال داری بعلاوه از اهل تاگر نیستی (۱) - باری چون  
 لشکر اردو زدند هر سه نفر از کوه پائین آمدند - این ۱۲ هزار لشکر پائین  
 کوه بودند سیاهی حضرات را دیدند و متحیر بودند که اینها کی هستند چون

---

(۱) اهل قریه فیول بوده است

ص ۶۴

نزدیک شدند شناختند بهائیانند یکدفعه فوج شلیک کردند  
محمد تقی خان و عبدالوهاب کشته شدند و باباخان خود را در آب  
رودخانه انداخت و شنا کرد پائین رودخانه دور از لشکر بیرون آمد  
باری این لشکر همه ده را تالان و تاراج کردند واحباب را اذیت‌های  
زیاد کردند و ۳۵ نفر را اسیر نموده زنجیر بگردنشان انداخته بطهران  
بردند اهل و عیال محمد تقی خان بیسرو سامان شدند و رفتند پیش پدرشان  
(۱).....این محمد تقی خان روح مجسم بود - يك شعله نار محبت الله

(۱) جناب فاضل مازندرانی که قسمتی از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء را یادداشت  
نموده از قول مبارک چنین نوشته اند ( پس از شهادت چون اهل و عیال محمد تقی خان  
در طهران بودند شخص کجوری که بسیار مرد امینی بود بتاگر آمده و بمادر محمد تقی  
خان شهید میگوید که محمد تقی خان سه هزار و پانصد اشرفی نزد من امانت داشته  
آورده ام بدهم مادر او که زنی هشتاد ساله بود اظهار میدارد که من پسر را از دست  
داده ام مال دنیا را برای چه میخوهم آنرا ببر و بعیال او در طهران بده او اظهار  
میکند که باتفاق با هم برویم لذا با هم بطهران آمدند و وجه مزبور را بعیال محمد  
تقی خان میدهد بعد از مدتی پسر دائی آمیرزا رضا قلی عمو که اسمش احمد بوده بطمعی  
زن محمد تقی خان را میگیرد و سرمایه مزبور را از بین میبرد و بچه های محمد تقی  
خان نیز بدون اینکه از این پول استفاده نمایند بزرگ میشوند .

ص ۶۵

بود اسم او را که میبرم متأثر می‌شوم - این نفوس مبارکه بودند که این امر  
اینطور ترقی کرد و این محمد تقی خان يك اصولهای غریبی داشت از جمله  
هرشب هفت هشت نفر را مهمانی میکرد يك مجمعه پلو درست میکردند  
که یکطرف مرغ و یکطرف قرمه و يك طرف قیمه میگذاشتند میگفت  
مزه خوراك در این است ( نطق مبارک در حيفا ۲۰ اکتوبر / ۱۹۱۵ م )  
حضرت ولی امرالله در لوح قرن امریک بیانی باینمضمون میفرمایند ( میرزا  
ابوطالب خان که نصیحت های صدراعظم میرزا آقاخان نوری را گوش نداد  
و بنهب و تاراج و سوزاندن قریه تاگر فرمان صادر نمود ومنزل حضرت

بهاء الله را خراب کرد یکسال بعد بمرض طاعون گرفتار شد و در نهایت بدبختی و فلاکت جان داد حتی خویشان نزدیک نیز از وی دوری نمودند ( خلاصه این بود شرح غارت قریه مقدسه تاکر و صدماتی که بدوستان

ص ۶۶

حضرت رحمن در آنسامان وارد گردیده است این سرزمین صرف نظر از اینکه وطن و موطنی اقدام مبارک حضرت بهاء الله جل ذکره و حضرت عبدالبهاء روح العالمین فدا بوده هر وجه آن مقدس و هر قطعه زمین و هر خانه آن منزل و مسقط الرأس رجال و بزرگان دین و مؤمنین اولیه امر بوده است و تمام خانه های تاکر بقدم مبارک این دو وجود مقدس مزین گشته است - اینک بدرج چند فقره مناجات که از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء روحی لتربته الفدا راجع بشهادتیکه چه در تاکر شهید شده و چه اهالی تاکر که در سیاه چال طهران جان داده اند نازل گشته مبادرت میشود : تاکر - مناجات فی ذکر الجوهر الساطع والسراج اللامع مصباح الفلاح جناب ملا عبدالفتاح علیه الرحمة والثناء من رب السموات العلی هو الله

ص ۶۷

الهی الهی انّ عبدک هذا المتذل المنکسر الی ملکوت الأبھی قد اقبل بصمیم قلبه الی الرکن الشدید والمقام المجید و وفقته ببصر حدید والخلق البدیع والخلق الجدید یوم ظهور الرب الجلیل ربّ الله انقطع عن الدنیا وانجذب الی الملاء العلی واشتعل بنار محبتک بین الوری و شاهد آیاتک الکبری ولم تأخذه لومة لائم من الأعداء بل ثبت ثبوت راسیات الجبال واتبلی بكل بأساً وضرراً بما آوی الی الکهف المنیع والملاذ الرفیع و نطق بالحق فی هذا الامر العظیم الی ان نُهبَت امواله و سنلبت اشیائه و وقع تحت السلاسل والاعلال اسیراً فی سبیلک من تلك الناحیه المقدسه الی طهران حاسر الرأس حافی الأقدام مریضاً نحیفاً مصحوباً بسلسله ثقيله علی الاعناق و قد قطعوا محاسنه و

ذقنه فسألب الدماء و هويمشى بكل تعب و عناء و يسيل الدم جريح الذقن

ص ٦٨

قريح الوجه دنيا و بك فى تلك الحالة التى لااحتملها شبان الأاقوياء  
فكيف وو وهن العظم ومشتعل الرأس شيباً و بلغ من العمر عتياً  
ولازال فى الطريق يهدى الى السبيل و يشتعل بالمناجات الى رب الايات  
بكل استقامة و ثبات و يقول لك الحمد يا الهى بما وقعت اسيراً فى  
سبيك و ذليلاً فى محبتك و جريحاً طلباً لرضائك رب انك حصنى  
و ملجئى وملاذى لا اجزع ولا افزع من شدة بلائى رب قرب يوم لقائى  
و قرح روحى و جنانى و شرفنى بالصعود الى ملكوت الأسرار والوفود على  
مركز الأنوار حتى وصل الارض المقدسه و دخل السجن متحلل القوى لا يستطيع  
الوقوف و وجهتهل بالطافك حين الصعود و تشرف بالمشول فى  
ساحة القدس فى السجن المظلم الديجور و رجع اليك بنفس راضية مرضية  
مطمئنة بعفوك الموفور و خاض غمار رحمتك التى كالبحر المسجور و عليه التحية

ص ٦٩

و عليه الثناء و عليه الرحمة العظمى فى جوار رحمتك الكبرى عبدالبهاء عباس

تأكر مناجات طلب مغفرت بجهت ملاعلى باباى بزرك عليه بهاء الله الابهى  
هو الله

الهى الهى كيف اذكر المظلومين فى سبيك والمتبلين فى محبتك منهم يا الهى  
ملا على بابا الشهير بالكبير بين الأحباء و اته أمن بأياتك الكبرى و تمتى  
قرب الجوار فى الملكوت الأبهى و تعذب بعذاب اليم فى اليوم الوعيد الشديد  
واحتمل كل مشقة و شماتة و ملامة من كل افاك اثيم و ما اخذه خوف ولا  
خشية من كل فتاك و أفاك و هتاك زنيماً بل اقرو اعترف بقلب سليم  
بظهورك فى المظهر العظيم و سلك فى المنهج القويم و اهتدى بنورك القديم  
و قال ليك ياربى الرحمن الرحيم ربنا انا سمعنا منادياً ينادى للايمان  
ان آمنوا بربك فآمنا واشتعل بنا رحمتك بين الورى و دعى

الى ذكرك بجهة نوراً و مهجة منجذبة الى جمالك الاعلى حتى فاضت  
 روحه الى ملكوت الغفران وطارت الى مركزالفضل والأحسان رب  
 اجزل له العطاء و كبرله الوفاء و اجره فى جوار رحمتك الكبرى و اجعل له  
 مقاماً علياً انك انت الكريم انك انت اللطيف و انتك انت الرحمن  
 الرحيم عبدالبهاء عباس

تاكر مناجا طلب مغفرت بجهت ملاعلى باباى صغير عليه بها "آله الأبهى  
 هوآله

رب رب ان عبدك هذا ملاعلى باباالصغير كان جليلاً فى عبوديتك  
 و كبيراً فى عبادتك و فقيراً الى كنز غنائئك و اسيراً فى محبتك قداخذه  
 الأعداء، تحت السلاسل والأغلال من تلك القيرته النوراء الى البقعة  
 المقدسة الزهراء مركزالسلطنة المدينة الكبرى وهو اسير ذليل وحقير

برجل صافى و رأس حاسر يمشى على الصخور الجارحه والوعور القارحه و يدعوك  
 بلان ناطق و قلب خافق و دمع و افق و يقول رب رب لك الشكر  
 على ما انعمت على بهذه المصائب العمياء فى سبيلك يا رب الآخرة  
 والاولى حتى دخل السجن و حشرج منه الصدر و عز عزت منه النفس و فاز  
 باللقاء فى سجن كالبيتر الظلماء و فاض روحه الى الملأ الاعلى رب اشمبه  
 ملحظات عين رحمانيتك و اجعل له مقاماً علياً فى ملكوت فردانيتك و انله كاس  
 العفو والغفران فى فردوس ربانيتك انك انت الغفور و انتك انت  
 العطوف و انك انت العفو الكريم لاآله الا انت الرب الرحمن الرحيم  
 عبدالبهاء عباس

تاكر مناجات در ذكر حضرت الروح النقى جناب محمد تقى خان الذى  
 استشهد فى سبيل رب الجليل

هو الله

آلهى آلهى انّ عبدلك المنيب المجيب النجيب اتقى النقى الرجل الرشيد  
الذى نادى لبيك لبيك ياربى المجيد لما سمع النداء من مكان قريب  
و خضع لسلطانك و خشع لأحبائك و ادرك حجتك و برهانك و  
ثبت على محبتك و انجذب بكلمتك و لم يخش سطوة الأعداء و لم  
يخف سلطة الملوك و الأمراء نطق بثنائك بين الورى جهاراً و سجد  
لاسمك ليلاً و نهاراً و لما هجم الظالمون على القرية التي كان موطناً  
للنفوس المباركة و منتسباً بك بين التربة سرع و آوى الى الطرد الرفيع  
و الملاذ المنيع جبل مطل الى البيت المعمور فى ذلك البلد المبروك و لما  
اطل من تلك القلة العليا انّ الاعداء صالوا و هجموا على الأحباء  
واخذوهم اسارى تحت السلاسل و الأغلال فقال لصاحبه عبد الوهاب

و خادمه باباخان و اويلا انّ هؤلاء النجباء قد وقعوا تحت مخالبا الشقياء  
و ثقلت عليهم الكبول مقررين فى الأصفاء و ليس من الوفاء بل عين الجفاء  
اننى احفظ نفسى من البلاء سأنزل من هذه بقلة العصى و اشترك الأوداء  
فى المصائب التي يتزلزل بها فرائض الأقوياء فقال له لما ذا الوقوع فى  
هذه النيران الملتهبة الى كبد السماء فهو لاء المظلومون لا يكادون انّ  
ينجوا من هذه البلية الدهماء و لو ا وقعت نفسك فى هذه المصيبة الدهماء و ليس  
من شأن العقلاء ان يلقوا انفسهم بأيديهم الى الهتك الكبرى فقال لهما الوفاء  
الوفاء يا صاحبتى هذا يوم الامتحان و صباح الافتتان فاتروكونى ان القى  
بنفسى بين الأعداء فانال الشهادة الكبرى و الاميت (؟؟) بنفسى من هذا الجبل  
الرفيع الى الوادى العميق انتم فاحفظوا انفسكم فى هذا الجبل المنيع  
و الملاذ الرفيع و اتى وحده ارمى نفسى فى هذه البلية العظمى فقالا معا ذاه



و نحن معك و نتمنى الشهادة مثلك و لانفارقك ابداً فنزلوا من ذلك الجبل الذى عاصم كل خائف مضطر حتى وصلوا الى التهر متقابلاً للجيش و قريباً للجنود فنظرت العصابة الظالمة اليهم و قالت ان هذا محمد تقى خان و اعوانه الذين كنا نتمنى ان نراهم و تلقى القبض عليهم ايها الجنود عليكم برمى الرصاص على اهل الأخلص فصبوا البنادق و القوا النار على ذلك الجيب الموافق و عبد الوهاب المرافق ولكن الخادم باباخان القى بنفسه بالنهر العالى من المحل العالى فأخذته المياه الشديدة الانحدار الى محل بعيد من تلك الديار و خرج صحيحاً سالماً ولكن ذلك الرجل الرشيد مع صاحبه المجيد و قعا شهيدين فى سبيل الله و هدفاً للرصاص فى محبته الله و اخذوا اهله و اولاده اسارى الى مركز السلطنة الكبرى رب اعل درحتهما فى الفردوس الابهى و تور وجهما بنور ساطع من الملاء العلى و اكرم مشاھما فى جوار

رحمتك الكبرى و ادخلهما فى حديقتك الغلبا و اخلدهما فى ختبك الماوى فيا طوبى فيا طوبى لهذين الشهدين فى عتبتك العلى اتك انت الكريم الفضال بعبادك الشهداء فى الآخرة و الأولى عبد البهاء عباس

مدفن حضرت محمد تقى خان شهيد در قبرستان تاكر ولى مدفن حضرت عبد الوهاب در ايوان جنوبى اما مزاده در قريه فيول است و قبر هر دونفر مشخص و معلوم ميباشد مدفن حضرت ملا عبد الفتاح و حضرت ملا على باباى كوچك چون در سياه چال طهران صعود فرموده اند معلوم نيست و مدفن ملا على باباى بزرگ نيز معلوم و مشخص نگريده است .

نور صرف نظر از اينكه موطى اقدام مبارك حضرت بها الله و حضرت عبد البهاء بوده و محلى است كه وقايع مهم تاريخ رخ داده محل عبور و مرور و اختفاء و دستگيرى حضرت طاهره نيز بوده است چنانچه در صفحات

۳۹۳ و ۱۱۳۸ رحيق مختوم و ۶۱۴ فصل ۱۶ تاريخ نبيل و صفحه ۳۲۶ ظهورالحق بخش ۳ مسطور و خلاصه آنها بشرح ذيل ميباشد .

در سال ۱۲۶۴ که واقعه بدشت خاتمه يافت حضرت بهاءالله از سمت شاهرود بماندندان توجه فرموده و قبل از اينکه بنور برسند براي ملاقات اصحاب قلعه باتفاق شيخ ابوتراب اشتهاودي بعمار شيخ طبرسي تشريف برده و قلعه را بازديد و با اصحاب وداع کرده و سپس بسمت بارفروش و نور توجه فرموده اند چنانچه معلوم است در اين سفر حضرت طاهره در معيت مبارك بوده و از آنجا طاهره را باتفاق شيخ ابوتراب و نوکر طاهره که اسمش حسن و ملقب به فتى القزويني بود و يکي از زنان نوري (۱) بصفحه نور اعزام داشتند حضرت طاهره ابتدا بشهر بارفروش ( بابل فعلى )

---

(۱) بطوريکه تحقيق شده اين زن اهل بلده نور و مسماة به قانته بوده که بعداً ميرزا يحيى ازل او را بحبال نکاح خود درآورده است .

ص ۷۷

منزل شريعتمدار کبير ورود فرموده پس از چند روز توقف در آن شهر از طريق آمل بنور متوجه گشته و از راه سعادت آباد بقریه دارکلا ورود و روزي را در آنجا ماندند آنگاه بقریه وازکه در وسط جنگل است ( بين راه دارکلا و تاکر ) رسیده متجاوز از دوهفته مهمان عائله مالک قریه مزبور (۱) بودند و سپس بتاکر وارد شده و اميرزا محمد حسن اخوي بزرگ مبارك از ايشان پذيرائي بعمل آورد و مؤمنين تاکر نيز از بياناتش استفاده ميکردند - حضرت طاهره بعلت تهمت قتلى که بايشان زده شده بود محبوراً مدتی در نور بحال اختفاء بسر برده تا اينکه جناب قدوس و جمعی در قلعه مجتمع گشته ولی چون اطراف قلعه تحت کنترل مأمورين دولت قرار داشت رفت و آمد بدان بسيار مشکل گرديده بود در چنين

---

(۱) مالک مزبور موسوم بوده است به آنصراة گيلرد که جان خود را عاقبت براي مخفی

داشتن طاره از دست داد .

ص ۷۸

موقعی حضرت بهاء‌الله از طریق طهران بتاكر وارد و با تهیه مقداری وجه نقد و لوازم باتفاق عده نئی بسمت دارکلا و قلعه توجه فرمودند - حضرت طاهره نیز تحمل اختفا و طاقت دور بودن از اصحاب و میدان فدا را نیاورده بطور علنی ظاهر و قصد ملحق شدن باصحاب را داشتند که میسر نگشت ولی بعد از خاتمه محاربه قلعه ( اوایل سال ۱۲۶۵) و شهادت شهدای سبعة طهران اولیای دولت در صدد جستجو برآمدند و معلوم شد که حضرت طاهره در نور تشریف دارند لهذا مأمورینی بنور اعزام و در سال ۱۲۶۶ دستگیرشان نموده بطهران روانه و در خانه محمودخان کلانتر وارد و محبوس داشتند و در واقعه رمی شاه وحبس جمال مبارک و کشتار بابیها حضرت طاهره را روز اول ذیقعه سال ۱۲۶۸ در باغ ایلخانی شهید نمودند - این قسم که معلوم است طاهره نزدیک به یکسال ونیم

ص ۷۹

یعنی ( از اواخر سال ۱۲۶۴ الی اوایل سال ۱۲۶۶ ) در نور تشریف داشتند - بطوریکه تحقیق شده حضرت طاهره در قریه واز در مرتع هَجَز در محلی که معروف به طاهره وزان وآنصرالله گیلرو ایشانرا در آنجا مخفی داشته بود دستگیر گشته اند .

این بود شرح مختصری از تاریخ امر در نور و بی مناسبت نیست  
۱ - لوحیکه در باره نور و مخصوصاً تاكر نازل گشته ذیلاً درج نمائیم :

هوالبهی' الالبهی'

ای اهل قریه مبارکه وادی حجاز و یثرب و صحرای بطحاء که جولانگاه قبائل قحطان و بنی یعرب بود در قرآن عظیم و کتاب کریم وادی بی آب و گیاه تعبیر فرموده چنانچه از لسان ابراهیم علیه السلام میفرماید ربّ اتی اسکنت من ذریتی بوادٍ غیرذی زرع علی الخصوص مکه که کاخش سنگلاخ

بود و قصورش صخور خاکش منبت خاشاک بود و درخت سبز و خرّمش حنظل  
تلخناک گل و ریاحینش خار مغیلان بود و یاس و نسرینش خاشاک بیابان باوجود  
این بطلوع شمس جمال محمدی از آن خطه و اقلیم عربی مشرق منیر شد و افق مبین  
گشت قطعه زمین بود بهشت برین گشت فخر گلزار و چمن شد و عبطه لاله زار  
پر سرو و سمن خاکش عطرناک شد و خارش گل و ریحان جنت رضوان  
قبله آفاق شد و کعبه اهل اشراق مطاف عالمیان گشت و مقصد آدمیان  
لکن در زمان خود آن روح پاک آن خاک عنبرین در آعین و انظار غافلین  
حقیر بلکه پسیرتن قطعه روی زمین مینمود حال ملاحظه نمائید که از اقصی بلاد  
عالم محض طواف آن بیت مگرم شد رجال میشود و افواج نساء و رجال  
میدود و حین رجوع فخر و مباحات مینمایند و روی سرور و بشارات  
میگشایند که الحمد لله رخ و جبین را بآن تراب مشکین و خاک عنبرین سودیم

بصرمان متور شد و مشاممان معطر گشت طوبی لنا طوبی لنا و همچنین  
در محل ولادت حضرت روح الله اسم اعظم عیسی بن مریم که نامش بیت لحم  
است ملاحظه کنید در زمان آن جان مقدس قریه حقیری بود و ده  
بی بنیان صغیری اسمی نداشت و نامی میان دهات بر نداشت بظاهر  
خرابه زار بود و کاشانه بوم و جغد بد عذار مهدوم و مخروب بود و  
مذموم و محموم چون محل ولادت آن روح مجرد شد و موقع قدوم  
آن نور مجسم ظلماتش انوار شد و سنگلاخش هموار جذع یابشش نخل  
باسق گشت و حنظل تلخش شهد فائق ریگ هامونش دُر و گهر گردید و  
تراب زبونش عنبرتر صحرای پروحشتش مامن عالمیان شد و کوهسار  
پردهشتش مقصد روحیان چراغ افسرده اش بدر منیر شد و گیاه پژمرده اش  
تازه و عنبرین هوایش مشکبیز شد و سجالش گهرریز سجده گاه ملوک عظیم شد و

خلوتگاه قدسیان درگاه رب رحیم حال ملاحظه نمائید که آن قریه مبارکه در زمان آینده بچه قمیصی مخلع گردد و بچه موهبتی مخصّص قسم بجمال قدم روحی لعتبة الطاهرة فداء که عند اولی البصائر والأبصار مشهود و واضح است که در زمان استقبال چه خواهد شد - ملاحظه کنید که حضرت روح الله در وقت عروج و صعود بملکوت ابھی و جبروت اسمی یازده نفر مومن و موقن بودند و بحسب نصوص انجیل آن نفوس بعد از صعود ثابت و مستقیم شدند و همچنین بشارت ظهور حضرت روح و خبر بعثت آن معدن نور در زمان خود آنحضرت از این صفحات تجاوز ننمود و حال آنکه حین صعود جمال مبارک اسم اعظم روحی لترابه المقدس فداء احبای الهی لایعدو لایحصى در جمیع اقطار دنیا منتشر و صیت طلوع آن شمس افق توحید در جمیع اقالیم مشتهر و نفحات قدس ملکوتش در جمیع خطه و دیار متضوع و نسائم جانبخش حدائق تقدیسیش

ص ۸۳

در اطراف و اکناف متکرر و متتابع و انوار بزرگواریش در شرق و غرب ساطع نه خطه تازیان و رومیان ماند و نه اقلیم سند و هندوستان و نه کشور ترك و فارسیان و نه ملك فرنك و افريك و امریک حال با وجود آنکه دوران و بعیدان حتی بیگانگان قریب و نزدیک شدند و بآتش محبت الله برافروختند و چشم ازعالم و عالمیان بدوختند و هر حجاب و پرده ئیرا بسوختند شما که قریب و نزدیک بودید آیا سزاوار است چون اهل مکه محمود باشید و بشئون فانیه مشغول لاوالله ابداً این سزاوار نبوده و نیست بلکه شما باید شعله تان از جمیع بیشتر باشد و همتان بلندتر بجوشید و بکوشید و بخروشید تا در ظل عنایت و فیوضات ملکوت ابھی در اینجهان و جهان الهی سرور محبان گردید و مقتدای موقنان والبهاء علیکم ع ع

ص ۸۴

۲ - غزلی را که از دیوان شمس تبریزی استخراج شده در اینجا نقل کنیم این کیست این این کیست این ناگاه پیدا آمده

همچون الف یکتا شده موزون و زیبا آمده  
شمس و قمر پروانه اش عقل و بصر ویرانه اش  
کعبه شده بت خانه اش بی مثل و همتا آمده  
آمد مسیح از آسمان در حلقه بیچارگان  
بهر شفای عاشقان استاد و دانا آمده  
ای نور نور از نور تو وی شور شور از شور تو  
جانها همه مزدور تو توجان جانها آمده  
ای دلبر و دلدار ما وی یوسف بازار ما  
وی گوهر بازار ما از جای بی جا آمده

ص ۸۵

این بخت و دولت را نگر وین فتح و نصرت را نگر  
سلطان عزت را نگر درخانه ما آمده  
ای مظهر صدق و صفا وی معدن لطف خدا  
ای گوهر بی منتهی ازسوی بالا آمده  
بس کن دلا بس کن دلا زین نکته های دلربا  
ای شمس دین این رمزها افزون ز دریا آمده  
توضیح ۱- راجع بمعنای نور بصفحات ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ رحیق مختوم مراجعه شود  
۲- چون حضرت محمد را بشمس و حضرت علی را قمر ولایت تعبیر نموده اند  
لذا تا آخر شعر سوم را میتوان چنین معنی نمود (کیست آنکسیکه مانند الف  
یکتا و موزون آمده و حضرت رسول ص و حضرت علی ع پروان حول اوست -  
آن مسیحی است که از آسمان امر برای شفای عاشقان آمده است -

ص ۸۶

و چون بهاء بمعنی نور و روشنائی است بیت ۴ را میتوان چنین معنی نمود  
ای بهاء روشنائی عالم از نور تو و ای نمک جهان شور و غوغای  
عالم وجود از ملح و نمک تو است -  
شمس چون اهل تبریز بوده بیت ۶ اشاره است بورود حضرت

اعلیٰ به تبریز که میگوید (سلطان عزت را نگر در خانه ما آمده)

### وضع قریه مبارکه تاکر

تاکر قریه ایست در وسط درّه ئی واقع در شمال رود نور که اطراف آنرا جبالی که موسوم بتاکر کوه است احاطه کرده فقط در جنوب آن مقدار کمی اراضی باز وجود دارد که مردم در آن زراعت مینمایند کلیه قریه که محل خانه ها و سکونت اهالی و زمین مزروعی است از شمال بجنوب (که طول تاکر محسوب است) از ششصد متر تجاوز نمیکند و از شرق بغرب (که عرض

ص ۸۷

آن محسوب است) شاید در حدود یکصد و پنجاه الی دویست متر بوده باشد بطور کلی قریه تاکر فعلاً در حدود ۶۰ الی ۷۰ خانوار و جمعیت آن که در تابستان چنانچه همه اهالی جمع شوند بزرگ و کوچک تصور نمیرود از دویست و پنجاه نفر بیشتر بوده باشد ولی در پائیز وزمستان و بهار جمعیت آن خیلی کم و شاید از ۲۵ الی ۳۵ نفر متجاوز نباشد و گاهی هم اتفاق میافتد که جمعیت کمتر از این در تاکر خواهند ماند - در وسط تاکر دره ئی است سیل گیر و ساختمانها و باغات اهالی در دو طرف این دره قرار گرفته - قسمت شرقی دره چه در سابق و چه فعلاً محل سکونت رعایا و قسمت غربی محل سکونت مالکین و اربابهای تاکر بوده و حال هم بهمین نهج میباشد - در جنوب تاکر رودخانه ایست (موسوم به رود نور که یکی از شعب رود هراز و از کوههای (کوشک لار) و (کوههای کندوان) سرچشمه گرفته و پس از طی ۴۵ الی ۵۰ کیلومتر بتاکر میرسد و

ص ۸۸

از آنجا نیز بسمت تترستاق و لاریجان و آمل جاریست - در بهار آب آن زیاد و در پائیز رفته رفته کم میشود عرض این رودخانه بطور تقریب در تاکر ۲۵ متر میشود و شیب آن نیز زیاد است - فصل میوه - میوه جات مختلف از قبیل گلابی - آلوبخارا - آلو زرد - سیب

گردو - زردآلو - انگور - فندق - توت و غیره موجود است که اهالی استفاده  
مینمایند - قسمت غربی تاکر خانه های بستگان مبارك بوده که کوه اورنگ  
مشرف بر آن و ساختمانها در منتهی الیه اورنگ واقع است -  
اینک که واضح و معلوم شد نور مخصوصاً قریه تاکر از لحاظ تاریخ امر  
چه منزلت و تقریبی دارد لازم آمد نسب نامه مبارك بطور مفصل مذکور شود  
تا احتیای الهی و کسانیکه بطور کافی اطلاعی از منسوبین مبارك و نسبت هریک  
ندارند کسب اطلاع فرموده اجداد و منسوبین مبارك را که اهمیت تاریخی در امر  
دارند بخوبی بشناسند

ص ۸۹

نور بخصوص قریه تاکر چون موطن جمال مقصود و مهد رجال مهمه این  
آئین نازنین و موطن و مسقط الرأس مومنین اولیه امر بوده  
است بدینمناسبت از سنه ۱۲۶۸ هجری قمری ببعد همیشه تحت  
مراقبت و کنترل مأمورین دولت ناصرالدین شاه قرار گرفته و بموجب  
فرمان صادره شاهی در سنه ۱۲۹۳ هجری قمری نظارت در قریه  
تاکر مستقیماً بامین السلطان محول گردید و مشارالیه نیز شخصی را از  
جانب خود برای مواظبت اهالی قریه تاکر گمارده است و منظور از  
این کنترل این بوده که مبادا اهالی مانند سابق بدیانت جدیده  
پیروی نمایند - و این رویه تا آخر ایام حیوة شاه متوالیاً ادامه  
داشته است - بطور کلی فرد فرد اهالی قریه تاکر زیر نظر و بازرسی دولت  
وقت بوده اند . -

ص ۹۰

قسمت سوم - نسبت نامه و بستگان مبارك

جد مرحوم میرزابزرگ اسمشان کربلائی عباسخان و دارای دو پسر بودند  
یکی فتحعلی بیک و دیگری رضاقلی بیک از رشته و سلسله فتحعلی بیک



و قبل آن مؤمنینی بوده اند که باید بشجره مبارک مراجعه شود -  
اما رضاقلی بیك تاكری که پدر مرحوم میرزابزرگ است دارای پنج عیال  
و هیفده (۱۷) اولاد بشرح ذیل بوده است :

- ۱ - از زن بارفروشی ۴ اولاد ( نوریّه - امّ هانی - صنمیر - شیخ عزیزالله )
- ۲ - از زن دیگر که دختر علی کجوری باشد ۱ اولاد ( صفی قلی بیك )
- ۳ - از زن طایفه اسمعیلیه یا ( سُمیلیّه ) تاکر ۵ اولاد ( ملازین العابدین  
کربلائی زمان - زگیه خانم - هاجر - میرزا محمد طاهر )

ص ۹۱

۴ - از شاه سلطان خانم دختر حاجی اسمعیل بیك تاكری ۵ اولاد ( بیگم خانم  
ملك نساء خانم - میرزا محمد - میرزا عباس ( معروف بمیرزابزرگ )  
بی بی خانم ( معروف بشاه جهان خانم ))  
۵ - از زن طایفه درویش تاکر ۲ اولاد ( ملاعلی - آریبع )  
از اشخاص فوق کسانیکه بیشتر از لحاظ تاریخ امر مورد نظر هستند با ذکر  
شماره بشرح ذیل معرفی میشوند :

شماره ۱ شیخ عزیزالله شماره ۲ صفی قلی بیك شماره ۳ ملازین العابدین  
شماره ۴ کربلائی زمان شماره ۵ هاجر شماره ۶ ملك نساء خانم  
شماره ۷ میرزا محمد شماره ۸ میرزا عباس ( میرزا بزرگ )

توضیحات

شماره ۱ شیخ عزیزالله تاكری از تلامذه ملا محمد تقی ( علامه نوری )

ص ۹۲

و ملا محمد تنکابنی و دارای اولادهای متعدد که آثاری از آنها و نسل او  
باقی نیست - در الواح و آثار مبارکه و تاریخ نبیل مشارالیه باسم عزیز ذکر  
شده است .

شماره ۲ صفی قلی بیك دارای چند اولاد و نواده که احتیاج بذکر هیچیک

نمیباشد .

شماره ۳ ملازین العابدین دارای ۴ پسر و یک دختر ( احمد - آحسن  
آعلی - جعفر - شمسیه که هیچکدام مورد نظر نیستند جز آحسن شماره ۹-  
و آعلی شماره A/۹ )

شماره ۴ کربلائی زمان اولاد ونواده های زیادی داشته که هیچیک  
اهمیت تاریخی و امری ندارند و احتیاج بذکر هیچیک نیست  
شماره ۵ هاجر عیال میرزا حیدرقلی نمدساب دارای یک دختر مسماة

ص ۹۳

رضا قلی بیك تاكری ( پدرجناب میرزا بزرگ )

امّ هانی

مربوط به صفحه ۹۱ تا ۹۴

صنمبر

از زن بارفروشی نوریه

شیخ عزیزالله ۱ شمسیه

از دختر علی کجوری صفی قلی بیك ۲ آحسن ۹

ملازین العابدین ۳ احمد

کربلائی زمان ۴ آعلی A/۹

جعفر

خانم جان ۱۰

هاجر ۵

اززن طایفه اسمعیلیه تاکر زکیه

مریم خانم ۱۱

میرزا محمد طاهر

مسیح آله

ملك نساء خانم ۶

فاطمه خانم ۱۲

بی بی خانم (شاه جهان) اسکندر

میرزا محمد وزیر ۱۳

ازشاه سلطان خانم تاگری بیگم خانم

حوا خانم ۱۴

میرزا محمد ۷

فاطمه خانم ۱۵

میرزا عباس ۸

زقیه خانم ۱۶

میرزا ابوالقاسم

ملا علی

اززن طایفه درویش تاگری

آربیع

ص ۹۴

به ( خانم جان شماره ۱۰ )

شماره ۶ ملك نساء خانم حرم میرزا کریم نمدساب دارای ۲ دختر

و ۳ پسر ( مریم خانم شماره ۱۱ - فاطمه خانم شماره ۱۲ - مسیح آله

اسکندر - میرزا محمد وزیر شماره ۱۳ )

شماره ۷ میرزا محمد شوهر سکینه خانم مسماة بطلان خانم دارای سه دختر  
و يك پسر ( حوا خانم شماره ۱۴ - فاطمه خانم شماره ۱۵ - رقيه خانم شماره ۶  
و میرزا ابوالقاسم )

شماره ۸ میرزا عباس ( میرزا بزرگ ) که از همه بیشتر مورد نظر است  
ایشان دارای هفت زن و ۱۵ اولاد بوده اند بشرح ذیل :  
اول از خان ننه (۱) دختر کربلائی حاجی آقا تاکری ۲ پسر ( میرزا آقا

---

(۱) در قدیم بواسطه محبتی که ابوین نسبت به اولادان خود داشته اند اگر پسر بود  
خان بابا و اگر دختر بود خان ننه نام مینهادند .

ص ۹۵

که از همه اولادان میرزا بزرگ بزرگتر بوده و در جوانی فوت کرده است  
و میرزا محمد حسن شماره ۱۷)  
دوم - از خدیجه خانم طایفه نمدساب قریه فیول ۵ اولاد ( نساء خانم  
شماره ۱۸ - میرزا مهدی شماره ۱۹ - ساره خانم شماره ۲۰ - میرزا حسینعلی  
حضرت بهاء الله شماره ۲۱ - میرزا موسی کلیم شماره ۲۲ )  
سوم - از کلتوم خانم معروف به خانم جان خانم طایفه ویلکیه قریه یوش  
۵ اولاد ( میرزا ابراهیم (۱) - میرزا تقی پریشان شماره ۲۳ - شاه سلطان  
خانم که اورا خانم بزرگ و حاجیه خانم هم میگفته اند شماره ۲۴ - فاطمه سلطان  
خانم شماره ۲۵ - میرزا رضا قلی شماره ۲۶ )  
چهارم - از زن ترکمانیه يك پسر ( میرزا محمد قلی شماره ۲۷ )

---

(۱) میرزا ابراهیم در نجف مشغول تحصیل بوده و مرحوم گردیده -

ص ۹۶

مربوط به صفحه ۹۴ تا ۹۷

میرزا عباس (میرزا بزرگ)  
دو پسر / و پنج دختر

میرزا آقا

ازخان ننه تاکری

میرزا محمد حسن ۱۷

نسا خانم ۱۸

میرزا مهدی ۱۹

ازخدیجه خانم نمد ساب ۲۰ ساره خانم

میرزا حسینعلی (بهاء‌آله) ۲۱

میرزا موسی کلیم ۲۲

میرزا ابراهیم

میرزا تقی پریشان ۲۳

ازکلثوم خانم یوشی ۲۴ شاه سلطان خانم

فاطمه سلطان خانم ۲۵

میرزا رضاقلی ۲۶

---

از کوچک خانم کرمانشاهی      میرزا یحیی ازل ۲۸

---

از نبات خانم کرجی      حسنه خانم

---

از ضیاءالسلطنه قاجار ۲۹

---

بزرگترین پسران میرزا بزرگ میرزا آقا و کوچکترین آنها میرزا محمد علی شماره ۱۷ -  
بزرگترین دختران شاه سلطان خانم ۲۴ و کوچکترین فاطمه سلطان خانم شماره ۲۵ بوده  
است .

ص ۹۷

پنجم - از زن کرمانشاهی مسماة به کوچک خانم يك پسر ( میرزا یحیی ازل  
شماره ۲۸ )

ششم - از نبات خانم کرجی يك دختر ( حسنیة خانم (۱) )

هفتم - ضیاءالسلطنه دختر فتحعلی شاه قاجار شماره ۲۹

توضیحات لازم در باره عمو و عموزاده - عمه و عمه زاده - برادر و برادرزاده  
خواهر و خواهرزاده های جمال مبارک بترتیب شماره

شماره ۱ - شیخ عزیزالله

---

شیخ عزیزالله ( عموی جمال مبارک ) همان کسی است که در مقابل استدلال  
مبارک در نور و اثبات حقانیت این ظهور راه جدل پیموده و در مقابل  
هیكل اظهارش مقاومت کرده علماء و مردم را تحریک نموده - مشارالیه همان

---

(۱) حسنیة خانم عیال میرزا علی دزدائی که بازل متمایل بوده گردید و از آنها يك  
دختر مسماة بقمر خانم بوجود آمد و اونیز زن میرزا روح الله پسر میرزا نوریه که

ص ۹۸

کسی است که نزد ملا محمد تنکابنی مجتهد نور رفته بیانات مبارک را مخالف دین اسلام جلوه داده است. مشارالیه کسی است که کاغذ وسیله صدراعظم بشاه نوشته که بابی ها در تاکر خروج کرده و قصد تصرف سلطنت و ملک را دارند نوشتن کاغذ او بقدری موثر بود که دولت دوازده هزار قشون بتاگر اعزامو عده ئی را شهید و ۳۵ نفر را دستگیر و بسیاه چال انداخته و سبب تاراج و خرابی تاکر گردید - بقرار معلوم مشارالیه چون بعد از فوت میرزا بزرگ ناظر امور خانوادگی آنمرحوم بود تصرفاتی در اموال ورثه او کرده و برادرزاده ها بر سر اینموضوع با عموی خودشان سوابق خوشی نداشته اند بطوریکه محقق گشته امیرزا محمد حسن در سنه ۱۲۵۵ و یا ۱۲۵۶ بکمک بعضی از برادران مفصلاً او را کتک زده و اینموضوع سبب کینه شیخ عزیزالله نسبت به برادرزاده ها شده و آنرا در دل داشته

ص ۹۹

تا ظهور امر جدید که مشاهده مینماید اولادان برادر بامر جدید گرویده و علناً تبلیغ و ارشاد مینمایند - مشارالیه ابتدا بعلماء متوسل گشته و همینکه دانست شاه نسبت باین طایفه مخالفت دارد بهانه خوبی پیدا کرده عرایضی بشاه و صدراعظم نگاشته و باعث فتنه عظیم گردیده است - و بقراریکه از مرحوم فاضل مازندرانی مسموع گشت نامه شیخ عزیزالله را بدست آورده اند .

شماره ۲ - صفی قلی بیك

---

صفی قلی بیك ( عموی مبارک ) اونیز بمعیت شیخ عزیزالله در فتنه تاکر همدست بوده و نواده های او باقی مانده اند که فعلاً در تاکر و طهران زندگی مینمایند .

ص ۱۰۰

ملازمین العابدین ( عموی مبارک ) از مؤمنین اولیّه امر بوده که جمال مبارک او را تبلیغ فرموده اند - مشارالیه موقع حرکت هیكل مبارک از تاكر بقلعه در معیت مبارک بوده و از جمله کسانی است که در آمل گرفتار اهالی و مأمورین میرزا تقی حاکم گردید - و همان کسی است که موقع چوبکاری جمال مبارک خود را روی پاهای مبارک انداخته و بقدری چوب خورده است که بیهوش گردید و مناجاتی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در شأنشان نازل که منزلت ایشانرا در عالم امیر میرساند .  
( تاكر - مناجات در ذكر قروةالمخلصین و سراج المحققین ملازمین العابدین العم المحترم بجمال القدم

هوآله

اللهم انّ سيدالموحدين وسندالمخلصين سمي سيدالسااجدين

ص ۱۰۱

زين العابدین الذي آمن بك يوم الدين وانجذب الى نورك المبين يومشرق صبح الهدى على العالمين ربّ آته اشتهر بالزهد والتقوى في تلك العدوّة القسوى والناحية النورآء بين الورى وصدع بما امر و استقام على الصراط المستقيم وابتلى بالعذاب الأليم حتى ترك الوطن و تعذب مدة من الزمن وطوى الأودية والوهاد حتى بلغ بغداد و تشرف بالمشول في أيام شداد واهترمنه الفؤاد فرحاً بمشاهدةالجمال متضرعاً الى ملكوت الجلال مناجياً في جنح الليالى و بطون الاشجار الى ملكوت الأسرار ثابتاًعلى الأمر العظيم و نابتاً كشجر رفيع وناشئاً و نامتاً بامطارالفيض الجليل في ذلك المكان البعيد ربّ آته كان



مطمئن القلب و منشرح الصدر تسيل منه العبرات وتصعد منه الزفرات  
في ليالي الليلا حبا لجمالك الأبهي خفيا عن الأعداء صابرا على البلاء

ص ١٠٢

بقلب منجذب اليك وروح متضرع بين يديك و فؤاد متوكل عليك  
الى أن ترك الحضيض الأدنى و طار روحه الى الاوج العلى عتبه  
الكبرياء رب أرخ روحه برحمتك و بشرة بعفوك ومغفرتك وانزله  
نزلًا مباركًا في عتبتك و اغرقه في بحور رحمتك واغمره في غمار مغفرتك  
وادخله في مقعد صدق عند مليك مقتدر أنك انت العفار أنك  
انت الستار أنك انت العزيز المختار عبدالبهاء عباس

حضرت ملازین العابدین ایام حیاة بعذاب الیم مبتلا گردیده که مجبور  
برترک وطن در مدت زمانی میشود و در ایام شداد و سختی ببغداد  
رفته حضور مبارک مشرف میگردد - قبرش در راهرو بین مسجد و تکیه تاکر است

#### شماره ٤ کربلائی زمان

کربلائی زمان ( عموی مبارک ) در صفحه نور بخصوص تاکر باسم بابی

ص ١٠٣

معروف بوده و اورا کربلائی زمان بابی میگفته اند - ایشان کوچکترین  
برادران میرزا بزرگ بوده و مناجاتی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء  
باعزازش نازل گشته است - مشارالیه در تاکر حشم زیادی داشته  
پس از اینکه بامر جدید ایمان میآورد دشمنان گوسفندان او را غارت  
و بین خود تقسیم مینمایند و بعد از مدت خیلی مرض در گوسفندانشان افتاده  
و دسته دسته میمردند لذا مضطرب شده گوسفندان کربلائی زمان را مسترد  
و رضایت میطلبند - عین مناجات ذیلاً درج میشود :  
تاکر - مناجات طلب مغفرت بجهت من طارالی حدیقة الرضوان

كربلائی زمان علیه بهاء الله الأبهی هو الله  
الهی الهی انّ عبدك زمان الحنان بگل روح و ریحان قد توجه الى  
عتبه قیومتك ما غير من الزمان و كان راعياً لاغنامك بگل صدق و

ص ۱۰۴

امان و الظالمون نهبوا ذلك القطيع من الأغنام و سلبوا كل الاموال  
يوم الامتحان و قتموا بينهم و كل حزب ادخل سهمه بين قطيعه فوق امراض  
فتاكة للاغنام و اصبحوا يموتون بأشد آلام و لما راد الظالمون هذا الانتقام  
اضطربوا فارجعوا بعضهم عدة اغنام منهو به بالظلم و الطغيان فجمالك المبین  
ادهب ذلك المسلوب الى عبدك زمان و ظهرت البركه في اغنامه الى  
ان اصحبت قطایع كاملة بفضلك یاربی المنان و اته كان یشكر  
على هذا الفضل العظيم و یحدث بنعمتك بین الأقربین فعاش مستريحاً بین  
البنات و البنین و لازل بحمدك بروح منیب و قلب سلیم و یشتاق  
لقائك فی ملكوتك العظيم و یقول ربّ ربّ قدوهن العظم ذوب اللحم  
و اندقّ العظم منی ادركنی و ارفعنی الیک و اجرنی فی جوار رحمتك  
و اغفر لی ذنوبی و اكشف عنی كربوبی و اجعل خاتمه حیاتی بادیة الألفاف

ص ۱۰۵

فارفعنی یا رفیع الدرجات الى عتبه قدسك مركز التجلیات الى انّ  
اتاه هادم اللذات و ادركه الممات و عرج الى ملكوت العفو و الغفران  
ربّ انعم صباحه و انرمصباحه و اسمح بفلاحه و نجاحه فی النشئها العقبی و الفردوس  
الأعلى و الجنة المأوی اتك انت الغفور و اتك انت الرؤف و  
اتك انت العزیز العطوف عبدالبهاء عباس

اولادان كربلائی زمان هیچكدام بامر اقبال نكرده و خموش بوده اند - قبرش  
در قبرستان تاكر ولی محلّ مخصوص آن معلوم نیست همینقدر شنیده شده  
که پشت دیوار امامزاده است .

## شماره ۵ - هاجر

---

هاجر ( عمه مبارك ) شخصاً از لحاظ امر اهمیتی نداشته فقط از این لحاظ که دخترش خانم جان شماره ۱۰ که در ظل امر بوده ذکری از ایشان شده است

ص ۱۰۶

شوهر هاجر میرزا حیدرقلی از زن دیگر دختری داشته که عیال میرزا یحیی ازل گردید و حضرت عبدالبهاء ضمن ذکر زمان میرزا یحیی نام دختر میرزا حیدرقلی را نیز بیان میفرمایند .

## شماره ۶ - ملك نساء خانم

---

ملك نساء خانم ( عمه مبارك ) نیز از لحاظ تاریخ امر اهمیتی نداشته فقط بمناسبت اولادان او ( مریم شماره ۱۱ فاطمه خانم شماره ۱۲ میرزا محمد وزیر شماره ۱۳ ) ذکری از ایشان گردید - ملك نساء خانم عیال میرزا کریم نمدساب بوده است .

## شماره ۷ - میرزا محمد

---

میرزا محمد برادر میرزابزرگ ( عموی مبارك ) بوده و بیت مبارك تا کر را او مباشرت در ساختمان نموده است - چیزی که در اینجا

ص ۱۰۷

احتیاج به توضیح بیشتری است آنکه این میرزا محمد همشیره‌ای جمال مبارك مسماة به سکینه خانم ملقبه به طللان خانم را به حباله نکاح درآورده و از این اقتران چهار اولاد که یکی پسر و احتیاج بذکر اسم نیست و سه دختر ( حوا خانم شماره ۱۴ فاطمه خانم شماره ۱۵ رقیه خانم شماره ۱۶ ) بوجود آمدند که بعداً بنوبه خود ذکر آنها خواهد شد - قبر میرزا محمد

مَعَ طَلان خانم و حوا خانم در حجره شمال غربی تکیه تا کر میباشد .  
برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم نکته ئی را بشرح ذیل یادآور  
میگردد که : مادر حضرت بهاءالله جل ذکره اسم مبارکشان خدیجه خانم  
از طایفه نمدساب (۱) ساکن قریه فیول بوده اند و قبل از آنکه بعقد

---

(۱) در سه کیلومتری جنوب شرقی تا کر دو قریه است بنام ایوا و فیول که اهالی آنجا  
را نمدساب گویند - مشهور است که در زمان قدیم این طایفه یاغی دولت شده و سردسته  
آنها را دستگیر و لای نمد نهاده بقدری مالش دادند تا جان داده است لهذا اولادان  
او را نمدساب گویند یعنی لای نمد سائیده اند .

ص ۱۰۸

ازدواج میرزا بزرگ در آیند شوهری داشته و از آن شوهر اولادانی بوجود  
آمده منجمله میرزا محمدعلی و سکینه خانم ( ملقبه بطلان خانم )  
میرزا محمد علی در اواخر سال ۱۲۵۷ قمری فوت کرده و از او سه اولاد  
باقی ماند یکی میرزا محمود (۱) و یکی میرزا باقر (۲) و دیگری میرزا زین العابدین  
که حضرت بهاءالله عموی بطنی آنها بوده اند - این میرزا محمود  
همان کسی است که حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا راجع بحبس جمال قدم  
در انبار میفرمایند قوله الاحلی ( در طهران طفل بودم بردند مرا بانبار  
جمال مبارک - یک نایب فراش بود که جمال مبارک باو خیلی عنایت  
کرده بودند - خلعت و بخشش داده بودند پیدایش این عنایات  
جمال مبارک مرا برد بانبار که بحضور مبارک مشرف شوم - وارد ارك  
شدیم از آنجا بدائره توپخانه و از آنجا گذشته رسیدیم بجبهه خانه

ص ۱۰۹

از آنجا گذشتیم رسیدیم بیک خرابه در آنجا یک حیاطی بود اطراف  
آن حیاط اطاقها بود خوانین بختیاری و لرستان در آن اطاقها  
محبوس بودند - در توی آن حیاط یک دریچه را باز کردند سردابه

بود زیر زمین تاریک از آن دریچه پله میخورد مرا از آن پله ها پائین  
بردند تا پنج شش پله که پائین رفتم صدای مبارک از توی آن سردابه  
تاریک بلند شد فرمودند برگردانید این طفل را خوب نیست بیاید اینجا  
برای او خطر دارد مرا برگردانیدند آمدم در توی حیاط در پیش سبّحان  
مأمور حبس نشستم بعد از چندی که ظهر شد و محبوسین را برای تنفس یکساعت  
از حبس بیرون میآوردند صدای مبارک را شنیدم در این بین جمال مبارک  
را هم با زنجیری با آقامیرزا محمود بیرون آوردند - این میرزا محمود برادرزاده

---

۱) میرزامحمود در جلوی ایوان آئینه حضرت عبدالعظیم جلوی حوض مدفون است  
۲) میرزا باقر در تاکر در حیاط امامزاده یحیی دفن است

ص ۱۱۰

جمال مبارک بود و خیلی باو عنایت داشتند و چنین افتخاری را بهیچ  
فروخت و چون از حبس بیرون آمد بطرف یحیی رفت و جمال مبارک  
را سبب نمود - این تاج و هاج را بهیچ فروخت - از سر خود بخاک  
سیاه انداخت ما او را میپرستیدیم دیگر در دنیا افتخاری از این بزرگتر  
نبود که هم زنجیری جمال مبارک باشد و او بهیچ فروخت - برگردن مبارک  
زنجیر قره کهر گذارده بودند بر سر مبارک کلاه نمد که کله نداشت بود  
و بنهایت صعوبت مشی میفرمودند من که وضع را دیدم از حال رفتم  
فرمودند ببرید او را ببغل گرفتند و بردند ولی من هیچ ملتفت نشدم  
در خانه بهوش آمد آب آوردند و بصورتم زدند - حال اگر ما وفا  
داشته باشیم دیگر در فکر راحت و آسایش نخواهیم افتاد - انتهی ( بیان  
مبارک در حیفا ۲۹ مارچ سنه ۱۹۱۶ )

ص ۱۱۱

سکینه خانم ( ملقبه بطلان خانم ) چنانچه ذکر شد حرم میرزا محمد برادر  
میرزا بزرگ بوده است - سکینه خانم بسیار مؤمنه و علاقه وافر

به برادر امی خود ( حضرت بهاء الله ) داشته و خیلی هم از دست دشمنان امر صدمه کشیده و مورد عنایت وافر جمال مبارک بوده است قبرش در تاگر در حجره شمال غربی تکیه با میرزا محمد شورهشان مع حوا خانم دخترش میباشد و زیارت نامه از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء روحی و روح احبائه له الفداء باعزازش نازل که عیناً درج و مقام و منزلت این خانم بزرگوار را میرساند .

تاگر - زیارت حضرت عمه عبدالبهاء طلان خانم حرم مرحوم میرزا محمد علیها بهاء الله الابهی هو الله

عليك التحية والثناء يا فخرالنساء المنتسته الى الشجرة المباركة الهامنه

ص ۱۱۲

الاصل و فرعها في السماء اشهد انك زمن الحيات ماتهننت بشريه  
 ماء براحة و رخاء مبتليته بالبأساء و الفداء و واقعة تحت برائن السباع  
 مخالف الأعداء و لم تستريحى طرفة عين من اضطها و الخصماء و سلطنة الزنما  
 و لم تمددى جسمك في الفراش براحة و انتعاش ليلة من ليالى الهجران  
 و يوماً من ايام الحرمان من مشاهدة جمال الرحمن و لا زال يصوبون الاعداء  
 الى صدرك سهام الملام و يطعنونك بسهام البغض و الهوان و انك  
 حبا بربك الاعلى صبرت على البلاء و ماشكوت يوماً ما عن تلك المصائب  
 الدهماء بل بقيت شكورة صبورة و قورة في تلك القيرته النوراء الى  
 ان سمعت النداء يا ايها النفس المطمئنه ارجعي الى ربك راضية مرضية  
 فاجبت الدعاء و طار روحك الى الملكوت الابهي طوبى لك  
 من ربك بشرى لك من مولك مرحى مرحى بك ايها الأمة

ص ۱۱۳

الزكية المباركة لرب السموات العلى و اتى لازل اذكر الايام التي  
 كنت في سن الصبي و ادخل عليك بكل حب دولاء و تأخذيني  
 في حضنك بجنود وفاء و اتفكه بفاكهة طيبته من حديقتك الغناء  
 اسئل الله ان يجعلك آية الغفران مشمولة بالعمو و الاحسان طليقة الوجه

رفیعة القدر منيرة الجبین كالصبح المبین طوبی لمن یتعطر مشامه برائحة برات  
قبرک الساطع الشدا علی الزائرین من اهل الوفاء وعلیک التحیة والثناء  
عبدالبهاء عباس

شماره ۸ - میرزا عباس

میرزا عباس ملقب بمیرزا بزرگ با کفایت ترین اولادان رضا قلی بیگ  
تاکری بوده است وی در زمان سلطنت فتحعلیشاه ازتاکر بطهران آمده  
و در دستگاه دولتی وارد و بوزارت اماموردی میرزا ( پسر فتحعلیشاه )

ص ۱۱۴

خط جناب میرزا بزرگ که بشیوه میرعماد معروف مرقوم داشته اند

ص ۱۱۵

منصوب گردیدند - ایشان بواسطه خوبی انشاء و حسن خط که بمراتب  
از میرعماد معروف ( بزرگترین و بهترین خوش نویس عهد صفویّه که بمیر معروف  
بوده ) بهتر و شیرین تر مینوشته و بواسطه اینکه هیچیک از خطاطان  
و خوشنویسان آن دوره بخوبی و شیرینی خط ایشان نمیتوانستند بنویسند  
لهذا ملقب بمیرزا بزرگ ( یعنی بزرگترین میرزاها ) موصوف شدند  
همین بس که قائم مقام معروف صدر اعظم ایران که خود از بزرگترین ارباب  
خط و قلم بوده در منشآتش توصیف زیادی از میرزا بزرگ مینماید -  
میرزا عباس صرف نظر از خوبی خط و انشاء بینهایت وجیه و خوش قیافه  
بوده و بواسطه همین موضوع ضیاء السلطنه که وجیه ترین دختران فتحعلیشاه  
بود حاضر بمزاجت با ایشان گردید - میرزا عباس تاریخ صعودش در اوایل  
سنه ۱۲۵۵ هجری قمری ( یعنی در ماههای محرم - صفر یا پانزده روزه

اول ربیع الاول ( بوده و  
 بغیر از این دو ماه و نیمه اول  
 سال ایام دیگر نبوده است  
 جناب میرزا بزرگ در طهران  
 و در تاگر نور هم منزل عالی داشته اند  
 در جنوب قریه تاگر ( مشرف  
 برودخانه نور منشعب از رود  
 هراز ) قصر عالی بنا کرده و فرشهای قیمتی و اثاث زیاد در آن قصر آماده  
 نموده بودند - قبرشان در قبرستان وادی السلام نجف بوده که این اواخر  
 باراده مبارک حضرت ولی امرالله روحی لرتبته الفداء منتقل گردید -  
 نقل از فصل پنجم تلخیص تاریخ نبیل ( نبیل میگوید روزی حضرت بهاءالله

توضیح مربوط به بیت مبارک در تاگر ( قصر جناب وزیر ) مربوط به صفحه ۱۱۶

همانطور که قبلاً ذکر شده مسقف این خانه را میرزا ابوطالب خان خراب و بعداً  
 میرزا محمد هادی پسر ازل باتفاق مادر خود درب و تیرهای سقف را درآورده و بجای  
 دیگر منتقل نمود و محل این خانه يك تل خاکی بوده است که بامر مبارک حضرت  
 عبدالبهاء چنانچه در صفحه ۲۲۳ ذکر شده مرحوم میرزا فضل الله نظام الممالک نقشه  
 اصلیه را که یادش بود ترسیم بحضور مبارک میفرستد و هیكل اطهر وعده میفرمایند که  
 روزی وسائل فراهم و بصورت اصلیه ساخته خوابهد شد - در سالهای ۱۳۱۰ و یا ۱۳۱۱  
 شمسی که آقای آسید محسن اساسی حضور مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا لرتبته  
 الفدا مشرف میشود هیكل مبارک امر میفرمایند که بیت تاگر را طبق نظر میرزا فضل  
 الله بسازند ایشانهم از خودگذشتگی بی سابقه ئی نشان داده و کمر همت برای ساختمان  
 آن میبندد و با عدم وسائل در محل و صرف مبالغی گزاف زحمات زیادی را متحمل گشته  
 تا اینکه ساختمانرا بصورت اصلیه با نظر نظام الممالک میسازند -



این بیانات را فرمودند و من از لسان مبارک شنیدم فرمودن ( وزیر مرحوم منزلی عالی داشتند که همگنانش از اینجهت بر ایشان رشک میبردند - جناب وزیر بواسطه ثروت زیاد و نجابت نسب و شرافت حسب و بخشش و کرامت و رتبه بلندی که داشتند بانهایت شادکامی و صحت و سلامتی و وسعت عیش روزگار گذراندند برکت الهی بر آن عاقله در آنمَدت نازل بود و از هیچ جهت پریشانی نداشتند پس از بیست سال ناگهانی آن خوشبختی بلیات تبدیل یافت و وسعت عیش و ثروت بضیق معیشت و تنگدستی مبدل شد اولین خسارتیکه وارد شد بواسطه سیل عظیمی بود که در قریه تاجر با شدت تمام مهاجم گشت و نصف قصر وزیر را خراب کرد با آنکه اساس این بنا در نهایت درجه استحکام بود جریان سیل بدنه زیباتر قصر را منهدم ساخت هرچه اثاث و امتعه فاخر

و ثمین بود محو و نابود گشت - از طرف دیگر دشمنان جناب وزیر و نفوسیکه بایشان حسد میبردند سبب شدند که منصب حکومتی نیز از ایشان مسلوب شد - ایشان در دربار ایران تا آنوقت دارای مناصب عالیه بودند ولی فساد اعداء و تفتین حسودان سبب برکناری ایشان از وظایف حکومتی گردید این پیش آمدهای متتابع و بلیات مگر اثری در رفتار جناب

وزیر نکرد - ایشان در دوران گرفتاری نیز همان متانت و وقار و بخشش و احسان دوره ثروت و وسعت را داشتند حتی با بیوفایان

و دوستان لسانی خویش نیز با نهایت مهر و محبت رفتار مینمودند

تا آخرین دقیقه زندگانی با کمال ثبات و استقامت تحمل هرگونه رنج و زحمت را فرمودند (

این بود بیان مبارک حال باصل موضوع میپردازیم :

جناب میرزا بزرگ در اواخر ایام حیاتشان که حسودان سبب برکناری ایشان ازوظایف حکومتی شدند بسختی زندگی میکرده و اغلب مقروض بوده اند و گاهی خانه های خودشانرا که در طهران داشتند و یا ملک قوچ حصار را که قرب شاهزاده عبدالعظیم بوده است برهن و وثیقه میگذاشتند مع عوائد املاک نور و حشم گذاران مینمودند و این سختی بموجب مدارک موجوده از سال ۱۲۵۱ هجری قمری شروع گشته و تا موقع صعودشان که اوایل سال ۱۲۵۵ باشد ادامه داشته است

ص ۱۲۱

از همه ایام سختتر(؟؟) برای مرحوم میرزا بزرگ ایامی بوده که در خانه خودشان بامر دولت وقت و وسیله فریدون میرزا پسر فتحعلیشاه محبوس بوده و او را برای وصول مهر به ضیاءالسلطنه که یکهزاروپانصد تومان بود شکنجه مینمودند و مأمور شکنجه و چوبکاری یوسف بیک محصل دیوان بود - ایشانرا فشار میآوردند که اثاث و اموال خود را بفروشد و مهریه مزبور که بصورت تنخواه در آمده بود پردازد تا بالاخره خانه های ایشان که در آنموقع ده هزارتومان ارزش داشت در مقابل یکهزار و پانصد تومان بجبر و عنف و بضر چوب گرفتند و جمال مبارک نیز در لوح ابن ذئب صفحه ۱۹۹ ( چاپ طهران ) میفرمایند :

( در اول ایام گل در يك بيت ساکن بودیم و بعد آن بيت در خریمه بقیمت نازلی رفت و فرمانفرما و حسام السلطنه این دو برادر خریدند

ص ۱۲۲

و قسمت نمودند بعد از این حادثه مابین ما و اخوی تفریق حاصل ایشان بدرب مسجد شاه و ما در درازه شمیران ساکن ..... )

حبس و چوبکاری میرزا بزرگ گرچه ایام بخصوص آن معلوم نیست ولی طبق

مدارك موجوده از دهم صفر الی ربیع الثانی ۱۲۵۳ بوده یعنی در ظرف  
این هشتاد روز خانه های ایشان بخریمه رفته است - هرچند در  
تواریخ امر و بیانات مبارکه  
ذکری از زوجیت ضیاءالسلطنه  
با میرزا بزرگ نیست ولی اسناد  
موجود بهترین شاهد و گواه  
موضوع است .  
جناب میرزا بزرگ بعد ازآنکه

ص ۱۲۳

خانه های طهرانشان را گرفتند فقط دو سال حیاة داشتند و در این  
دو سال خیلی اقدام کردند که شاید خانه ها را پس بگیرند مقدور نشد  
و بعد از فوت ایشان نیز ملا محمد تقی ( علامه نوری ) که وصی  
ایشان بود اقدامات لازم نموده ولی میسر نگشت و چنانچه ذیلاً ملاحظه  
میشود ملا محمد تقی شرحی بفریدون میرزا نوشته و توسط جمال مبارک  
ارسال داشت که شاید بتواند پول خانه هارا وصول نماید و بقسمی که معلوم  
اوست او هم در این کار توفیق حاصل ننمود .  
( سواد نامه ملا محمدتقی علمه نوری بفریدون میرزا )

حفظ الله تعالى شأنه صحیفة الاخلاص بمستطاب .....

سرکار شوکتمدار ثواب مستطاب اشرف ارفع امجد والافریدون میرزا  
برسد . هو الله تعالى شأنه العزیز بعرض میرساند که اگرچه

ص ۱۲۴

در صورت ظاهر رابطه آشنائی فیما بین داعلی لاریبی و سرکار ثواب  
مستطاب والا نبوده ولیک محامد عادات و جمایل سببیات  
والا چنانچه در السنه وافواه مذکور است پیوسته مسموع و مطبوع  
خاطر فاتر حقیر آمده در معنی و باطن کمال دعاگوئی را با سرکار والا

داشته و دارد - دیده تو را ندیده خیال تو در دل است - تن غایب است  
از تو ولی روح واصل است - غایت اشتیاق مقتضی بنگارش و  
تحریر صحیفه‌الاخلاص در مقام پرسش و پژوهش احوال خجسته منوال  
شریف برآمده ضمناً مینگارد که از قراریکه مسموع افتاد سرکار والا  
بیوتات و عماراتی که از مرحوم مغفور میرزا بزرگ بسرکار تعلق یافت  
منظور دارند ازورثه مرحوم برسم مبیعه صلّیت حاصل فرمایند  
از این معنی کمال فرح و انبساط قرین خاطر داعی مهجور گشت و بر مواد و

ص ۱۲۵

مراتب اخلاص داعی واقعی افزود زهی سعادت و اقبال والا  
که چنین عزیزت فرمودند انشاءالله که این خبر وقوعیت دارد  
مهجور وصی آنمرحوم است وراث همه هستند نورچشمی میرزااحسینعلی را  
شفاهای سفارش داشته که شرفیاب خدمت شده منظور و مقصود سرکار  
را یافته که بچه قدر میخواهند وراث را راضی فرمایند مهجور را اخبار  
و اعلام نموده پس از معلومیت با اذن و اجازه مهجور معامله حلیت  
واقع شود انشاءالله تعالی منظور سرکار بحلیت واقعی و برائت الذمه  
یقینی باشد که منشاء خیر و برکت دارین خواهد شد زیاده در  
این باب ضرور اظهار و تصدیع نخواهد بود پیوسته بر مسند عزت  
و سعادت متمکن باشند - محمد تقی -  
خلاصه جناب میرزا بزرگ در اواخر ایام حیاة اقداماتی در محضر علماء

ص ۱۲۶

برای استرداد خانه های خودشان نموده ولی نتیجه نگرفته اند و بعد از  
ایشانهم چنانچه مذکور گشت ملامحمد تقی و جمال مبارک اقدام و به نتیجه  
مثبت نرسیدند .  
این بود شرح حال اولادان رضا قلی بیگ و حال بشرح احوال نواده های  
ایشان میپردازیم :

آحسن پسر ملازمین العابدین ( پسر عموی مبارک ) از مؤمنین بجمال ابھی بوده و کراراً بعکا حضور مبارك مشرف شده است ایشان اغلب از ارض مقصود حامل الواحی بوده که برای احبای مازندان و طهران نازل میگشته و در موقع شهادت حضرت غصن الله الاطهر ( آمیرزا مهدی ) در عکا بوده و موقعیکه غسال از تغسیل امتناع نمود آحسن حضور داشته

ص ۱۲۷

وحضرتش را غسل داده است - در اقتدارات جمال مبارک بایشان ای پسر عم خطاب میفرمایند .  
سفر اخیریکه مشرف میشود جمال مبارک ۷۰ لوح وسیله ایشان ارسال داشته اند و چون صعودش واقع شد آن الواح بصاحبانش داده نشد و بموجب صفحه ۱۹۹ لوح ابن ذئب چاپ طهران جمال قدم میفرمایند (..... و بیکی از اخت های اینمظلوم که من غیر جهة اعراض نموده سپردند ) و همچنین در صفحه ۱۰۱ اشراقات میفرمایند ( ..... یکی از منتسبین الذی سمی بمحمد قبل حسن باین ارض آمد و در مراجعت حامل ۷۰ لوح بود از برای عبادالله بعد از ورود ارض طا حبشش نمودند و بعد او را بقریه معلومه (۱) فرستادند و در آن محل صعود

(۱) قریه معلومه مقصود تاکر است .

ص ۱۲۸

نمود و آن الواح را یکی از نساء آن ارض سرقت نمود نزد اخت (۱) که در ارض طا ساکن است فرستاد دیگر حق عالم است که آنها را چه کرده باسم خود یا باسم میرزا یحیی بمردم داده لعمرالله او با ما نبوده و از این امر آگاه نه ..... الی آخر بیان مبارک )  
صعود آحسن در تاکر بوده ولی قبر معلوم نیست

یکی از الواح مبارکه که بأعزاز آحسن نازل گردیده در صفحه ۱۷۴ اقتدارات درج و میفرمایند ( باسم دوست یکتا ای پسر عم حمد کن خدا را که این نسبت کبری قطع نشد و سبقت گرفتی از جمیع ذوی القربی تا آنکه در سجن اعظم بزیارت جمال قدم فائز شدی این فضل را غنیمت شمار

---

(۱) این اخت از مادر با جمال مبارک جدا بوده بلکه خواهر تنی آمیرزا رضاقلی (اخوی مبارک) و اسمش شاه سلطان خانم بوده است که بازل علاقه مفروطی داشته و شرح حال او بموقع ذکر خواهد گشت ..

ص ۱۲۹

چه که باو معاوله نمیکند آنچه در آسمان و زمین خلق شده بحول و قوه رحمانی و اذن و اجازه الهی بوطن راجع شو و بذکر دوست ذاکر باش باید بشأنی رفتار نمائی که راثحه قمیص مختار را جمیع اهل دیار (۱) از تو بیابند نسبت خود را حفظ کن و در دعاء توکل و انقطاع و صدق و صفا محفوظ دارد بسجایای الهیه مابین بریه ظاهر شو تا جمیع ناس از تو مشاهده نمایند آنچه را که لدی الحق محبوب است از دنیا و امورات محدثه در آن محزون مباش چه که باقی نبوده و نخواهد بود و ماهوالفانی لایلتفت الیه عباده مکرمون بسا از اهل عزت که آتی بذلت مبتلا شدند و بسی از صاحبان غنا که بفقر راجع گشتند پس امری طلب کن که عزت او را ذلت از پی نباشد

---

(۱) مقصود اهل نور است ..

ص ۱۳۰

و غنای او را فقر ادراک ننماید لعمری انّه هو التمسک باسمى والتثبت بذیلی المقدس المنیر احبای حقّ از ذویالقربی و دون آن گل را

از قبل این مسجون تکبیر برسان و اگر جناب اسم معروف را ملاقات نمودی تکبیر برسان قل لم منعث عن الذی فدی فی سبيله الملائعلى بارواهم و قوت به عيون المقربین چه شده شما را که بکمال خوف و اضطراب مشاهده میشود تفکر در حالت نفسی نما که بروح القدس امر مبعوث شد و فرداً و احداً بلوح الهی بمقر معهود توجه نمود و بکمال قدرت و اطمینان رسالات رحمن را تبلیغ نمود و ابدأ سطوت و غضب او را مضطرب ننمود هل تخاف من نفسك او عما عندك استمع ندائی من شطرالبلاء ولا تمنع نفسك عما قدر فی ملکوت البقاء اقبل بکلك الى الله ولا تخف من الذين ظلموا ولو تريد ابقاء نفسك

ص ۱۳۱

فاسئل الله ربك انه يحفظك لو تكون فی قطب البحراو فی اوويه النار او فی فم التمساح او بین سیوف الظالمین تالله الحق لا يتحرك ورقة الا بعد اذنه ولاتمر الأرياح الا بارادته ولا يتفس ذونفس الا بمدوه دع الأوهام و تمسك بربك العزيز العلام انا نصحناك خالصاً لوجه ربك لانا لانحب ان يقطع حبل نسبك الى الله العزيز الحكيم و اذكر اذكنت فی السجن و نصرک الله بالحق و حفظك بجنود الغيب والشهادة الى ان اخرجك بسلطانه و جعلك من الفرحين انا كتنا معك فی السجن و وجدنا منك رائحة الاقبال على قدر لذا نجيناك كما نحيثا مناردنا اذ كان بين ايدي الغافلين فكر فيما القينا عليك لعلك تنسبته بذكري وتذكر فضل ربك بين العباد انه لهو العليم الخبير كن على شأن لا يشغلك المال عن المال ولا الاسباب عن مسبب الاسباب

ص ۱۳۲

استمع قول من يحبك ويريد لك ما اراد لنفسه منع الدنيا كلها وخذما اوتبت من لدن مقتدر قدیر هل رضيت بالحیوة الفاتیه و ترکت الحیوة الباقیه لعمری هذا لا ينبغي لك لو كنت من العارفين . فياليت فديت فی حب الله مرة بعد مرة و جنيع كل آن كل ارض